

جزوه آموزشی

پیشرفت درون زا و نفوذ

چهارده مقاله کاربردی جهت مطالعه پیرامون مسئله نفوذ

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان مستقل

|| WWW.MOSTAGHEL.IR ||



به نام خدا

جزوه آموزشی پیشرفت درون زا و نفوذ

آن ساخت حقیقی و واقعی و درونی، مهم است؛ او در حکم روح این جسم است. آن ساخت درونی چیست؟ همان آرمانهای جمهوری اسلامی است: عدالت، کرامت انسان، حفظ ارزشها، سعی برای ایجاد برادری و برابری، اخلاق، ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن؛ اینها آن اجزاء ساخت حقیقی و باطنی و درونی نظام جمهوری اسلامی است.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت

واحد آموزش اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان مستقل
دانشگاه های سراسر کشور

فهرست مطالب ❖

❖	پروژه نفوذ؛ بسترها و سناریوها.....	۴
❖	نفوذ، نقشه جدید آمریکا.....	۷
❖	پیشرفت و جهانی شدن از کدام راه؟.....	۱۱
❖	چین چگونه چین شد؟.....	۱۴
❖	بلایی که با باز شدن در بر روی غرب سرمان می آید!.....	۱۶
❖	آمریکایی ها چگونه از طریق دولت ها نفوذ می کنند؟.....	۱۸
❖	آغاز تیک تاک بمب ساعتی نفوذ اقتصادی به کشور.....	۲۰
❖	نخبگان را دریابید!.....	۲۲
❖	از طرح خاورمیانه بزرگ تا پروژه نفوذ.....	۲۴
❖	استقلال؛ بهانه ای برای عدم توسعه.....	۲۶
❖	غرب و تغییر هویت نظام سیاسی ایران.....	۲۸
❖	همان جوری که «سیا» می خواهد!.....	۳۰
❖	پروژه نفوذ و فرهنگ ایرانی اسلامی.....	۳۲
❖	گام های راهبردی آمریکا برای نفوذ در ایران.....	۳۴

❖ پروژه نفوذ؛

بسترها و سناریوها

دکتر شهريار زرشناس

مسئله نفوذ دشمن به مزره‌های اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور به عبارت دقیق‌تر، روی دیگر سکه استحاله است. خطری که این روزها در سایه ساده لوحی برخی با آن رو به رو هستیم، عبارت است از نوعی تحولات استحاله‌طلبانه که از رهگذر امپریالیسم سرمایه داری در کشور فعال شده است. دشمنان قدیمی و زخم خورده نظام سعی بلیغی صورت داده‌اند تا از طریق این جریان فریب خورده بدون تهاجم نظامی و از طریق نفوذ در عرصه دیپلماسی، جنگ نرم خصمانه، تبلیغات به ظاهر صلح‌آمیز و بعضاً دوستانه و ایجاد بستر گسترده‌تر برای مبادلات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مقدمات تهاجم تمام عیار علیه نظام اسلامی را فراهم نمایند. استکبار به این نتیجه رسیده است که فرایند نفوذ، جاذبه یک طرفه نیست و تاثیرگذاری زمانی میسر است که زمینه‌ای در داخل وجود داشته باشد. در این رابطه موارد زیر قابل اعتناست:

۱- نمونه گویای استحاله و زمینه سازی نفوذ از منظر تاریخی «نیکیتا خروشچف» نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی است که با مطرح کردن طرح «هم زیستی مسالمت‌آمیز» در واقع روند شکست یکپارچگی و اقتدار ایدئولوژیک را در حزب کمونیست کلید زد. پیش از آن، تز رسمی شوروی گسترش انقلاب جهانی با سیاق منشور

حزب کمونیست بود اما طرح چنین موضوعاتی بدون در نظر گرفتن مقدمات و جوانب آن، موجب شد تا امپراطوری شرق متلاشی شده و به موزه‌های تاریخ سیاسی برود. اظهارات و مواضع برخی مسئولین کشور از جمله در پوشش شعار «تعامل سازنده» با دنیا نیز در خوش بینانه ترین حالت خطراتی را به دنبال خواهد داشت که قطعاً مورد نظر و دلخواه دشمن است.

معیارهای ظالمانه جاری در جهان مورد پذیرش جریان طرفدار تعامل و تنش زدایی در کشور است و احزاب و گروه‌های وابسته به آن، به صراحت اعلام می‌کنند تنها توسط چنین معیارهایی است که کشور می‌تواند در عرصه جهانی حرفی برای گفتن داشته باشد و به پیشرفت در ابعاد گوناگون دست یابد. تمام سخن این افراد همان اباطیل نخ نما شده است که در جریان فتنه تکرار شد؛ یعنی اینکه برای پیشرفت نظام باید از شعارهای انقلابی و آرمان گرایی مان دست کشید، با نظام جهانی کنار بیاییم و در چارچوب استانداردهای آن قرار بگیریم. این نگاه، دقیقاً برخلاف نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی است که معتقد بودند نظامات ظالمانه فعلی جهان باید برچیده شود و هیچ ساز و کاری که استکبار به رهبری آمریکا طراح آن است، نباید مورد پذیرش قرار گیرد.

۲- برخی مهره‌های وابسته به آمریکا برای عملی کردن پروژه نفوذ، فضایی را طراحی کردند که تحریم‌ها بر اساس آن شکل گرفت، سپس اینگونه وانمود کردند که فشار اقتصادی، نتیجه ایستادگی سرسختانه در مقابل نظام جهانی است و چنانچه با سیاست تعامل سازنده با دنیا گفتگو کنیم، تحریم‌ها نیز برداشته می‌شوند. به

مانند «لاک» و «کانت» که جهان را بدون معنا تفسیر نمی کردند اما مقصود آنها از معنای زندگی، بُعد بورژوا و لیبرالی بود.

۵- مساله مهم دیگر که ارتباط مستقیمی با فرهنگ دارد، باز کردن حساب ویژه بر موضوع ورود سرمایه های خارجی به کشور است، زیرا سرازیر شدن بدون ملاحظه سرمایه خارجی می تواند به تحرک جریان نفوذ به صورت فوق العاده بیفزاید. با کمال تأسف پیوسته این توهم به جامعه القاء می شود که بدون آمدن سرمایه خارجی، شرایط کشور دچار تغییر نمی شود در حالی که مشکل ما عدم ورود سرمایه های خارجی نیست، بلکه رابطه و نسبتی است که نظام اسلامی با سرمایه خارجی دارد. سرمایه هایی که با هدف غارت منابع و استعدادها به کشور بیایند قطعاً زمینه نفوذ فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی را نیز فراهم خواهند کرد. روزنه نفوذ در اقتصاد یعنی وخیم تر شدن شرایط اقتصادی به میزان کاسته شدن از استقلال اقتصادی. وقتی شرکت های خارجی وارد کشور شوند به تک تک افراد به عنوان نیروی کار و بازار زنده برای فروش کالاهایشان می نگرند و وفور کالاهای غربی، فرهنگ و سبک زندگی ما را به تدریج تغییر خواهد داد. امروز، خوشحالی و استقبال از شرکت های خارجی پشت کردن به اقتصاد مقاومتی و لبخند زدن به استثمار است. اگر پیش نیاز زندگی راحت اقتصادی، وابستگی است، کشورهای نظیر پرو، هائیتی و بنگلادش اکنون باید بهترین کشورهای دنیا بودند.

اینجاست که باید دریافت چرا سکان دار کشتی انقلاب مکرراً بر مضر بودن ارتباط با آمریکا تاکید داشته و هیچ

عبارت دیگر، اگر تحریم ها فشار روانی در جامعه ایجاد نمی کرد و پیاده نظام استکبار نمی توانست فشار اقتصادی را با مسئله رابطه ما با نظام جهانی گره بزند در نتیجه جریان استحاله طلب نیز در داخل نظام قادر نبود عرض اندام نماید.

۳- رهبر معظم انقلاب در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران، موضوعات مطرح شده درباره رابطه با آمریکا را به فراست ساده لوحانه و ساده اندیشانه دانستند و آن را به معنای نفوذ و باز کردن راه تحمیل تعبیر نمودند. اما در مقابل برخی در تلاشند به جامعه اینگونه القا کنند که دشمن به دنبال کسب اعتماد است، با ما دشمنی ندارد و موضوعات پیش آمده سوء تفاهمی ساده بین ایران و غرب است؛ باید به غرب اعتماد کرد و تنها در این صورت است که آنها راضی شده و مسائل به سادگی حل می شوند!

۴- از منظر فرهنگی که یکی از مهمترین دغدغه های دلسوزان نظام است، دشمن در صدد تزریق مالی بزرگی به جاده صاف کنان جریان نفوذ است. این جریان با استفاده از مترجمان، داستان نویسان و شاعران در صدد است ذائقه فرهنگی مردم را تغییر دهد و برای اثبات این مدعا فقط لازم است سری به ویتترین کتاب فروشی ها زده شود. درونمایه آثاری که متاسفانه در برخی از این آثار مشاهده می شود ترویج دهنده سبک زندگی سکولار نئولیبرال است، یعنی حتی این درونمایه، ترویج دهنده سبک زندگی سکولار لیبرال هم نیست! چرا که سکولار لیبرال ها در سبک زندگی خود معتقد به برخی چارچوب های اخلاقی هستند و احکام اخلاقی داشتند

نفعی را بر آن مترتب نمی دارند. اگرچه ممکن است استکبار در مواقعی فرصت‌هایی برای نفوذ یافته باشد اما باید هوشیار بود که هدف اصلی آنان «تغییر محاسبات مسئولان و تغییر افکار مردم در خصوص مسائل انقلابی، دینی و مصالح ملی کشور» است. راه چاره برای مقابله با «خوی تجاوز و نفوذ»، افزایش «توانایی‌های علمی و تجهیزاتی در قالب نوآوری‌ها» است. در هر برهه‌ای از انقلاب که نوآوری، ابداع، تلاش و توکل بر خداوند حضور و بروز داشته است، قادر بوده‌ایم موانع را یکی پس از دیگری پشت سر بگذاریم و هر جا که به دشمن اعتماد کرده‌ایم، آثار شوم آن را متحمل شده‌ایم. شکی نیست که نمایش مضحک رابطه با آمریکا و توطئه نفوذ هم مانند دیگر نقشه‌ها محکوم به شکست است و سرانجامی جز سرافکنندگی برای مهره‌های حقیر داخلی و اربابان خارجی آنان نخواهد داشت.

❖ نفوذ، نقشه جدید آمریکا

رضا رحمتی؛ دانشجوی دکتری روابط بین الملل

در یک برآورد از رویه‌ی غرب و به خصوص مقامات آمریکایی، برخی از لایه‌های پنهان اهداف غرب از مذاکره با ایران بیشتر مشهود می‌شود. همان طور که جمهوری اسلامی برای مذاکره، اهدافی را تعیین کرده بود، غرب به رهبری آمریکا نیز اهدافی را برای مدیریت جمهوری اسلامی و مهار آن مد نظر قرار داده بود که جلوگیری از «استقلال کشور به‌عنوان یکی از شاخص‌های انقلاب»، «تقویت شبکه‌ی حامیان غرب در ایران و ایجاد دودستگی در جامعه‌ی ایران»، «جلوگیری از نفوذ بین‌المللی ایران»، «جلوگیری از تبدیل شدن ایران به عنوان یک الگوی جدید نظام سیاسی»، از جمله‌ی آن‌ها است.

با اندک تأملی در رفتار و گفتار مقامات آمریکایی بعد از جمع‌بندی وین، به‌وضوح می‌توان این موضوع را مشاهده کرد که نگاه آنان به گفت‌وگوی با ایران، چیزی فراتر از صرفاً مذاکرات هسته‌ای است. در حقیقت همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، مذاکرات هسته‌ای، ماهیت ژئوپلتیک و جهانی دارد. آن چنان که رهبر انقلاب نیز در بیانات خود در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، با اشاره به بستن راه نفوذ آمریکایی‌ها فرمودند:

«آن‌ها به خیال خودشان، در این جریان مذاکرات هسته‌ای - این توافقی که حالا نه در اینجا هنوز تکلیفش معلوم است، نه در آمریکا... نیت آن‌ها این بود که از این مذاکرات و از این توافق، وسیله‌ای پیدا کنند برای نفوذ در داخل کشور. ما این راه را بستیم و این راه را به طور قاطع خواهیم بست؛ نه نفوذ اقتصادی آمریکایی‌ها را در کشورمان اجازه خواهیم داد، نه نفوذ سیاسی آن‌ها را، نه حضور سیاسی آن‌ها را، نه نفوذ فرهنگی آن‌ها را؛ با همه‌ی توان - که این توان هم بحمدالله امروز توان زیادی است - مقابله خواهیم کرد؛ اجازه نخواهیم داد. در منطقه هم همین‌جور؛ در منطقه هم آن‌ها می‌خواهند نفوذ ایجاد کنند؛ حضور برای خودشان دست‌وپا کنند و اهداف خودشان را در منطقه دنبال کنند.»

❖ نخست؛ تلاش برای نفوذ در سیاست‌های

داخلی ایران

اندیشکده‌ی «مرکز امنیت آمریکای جدید» در گزارش اخیر خود صراحتاً به این موضوع اشاره می‌کند که ایالات متحده می‌بایست از فضای به‌وجودآمده از مذاکرات هسته‌ای با ایران استفاده کرده و شبکه‌ی حامیان غرب در ایران را فعال کند تا از این طریق، تغییرات سیاسی - فرهنگی در ایران به‌وجود آورد. این همان موضوعی است که می‌توان در گفتار دولتمردان آمریکایی از جمله باراک اوباما و جان کری نیز مشاهده کرد. بنابراین آمریکایی‌ها به دنبال ایجاد فضایی برای نفوذ در عرصه‌ی سیاسی کشور و یا تغییر در روندهای سیاسی و تصمیم‌گیری کشور هستند. برای دستیابی به این هدف نیز از سیاست‌هایی چون ایجاد دودستگی یا دوگانه‌سازی

شورای روابط خارجی آمریکا در پاسخ به سؤال «ریچارد هاس» مبنی بر اینکه آیا شما معتقدید در این پانزده سال تغییر فاحشی در رفتار ایران صورت می گیرد، با اظهار اینکه آمریکا نسبت به آینده‌ی ایران حساب باز کرده بیان داشت «من نمی دانم تا ۱۵ سال دیگر چه اتفاقی می افتد جز اینکه می دانم اتفاقات زیادی در کشورها رخ خواهد داد.»^۶

* دوم؛ تلاش برای تغییر رفتار ایران در قبال تحولات منطقه

آمریکایی‌ها در فضای بعد از جمع‌بندی وین، همچنین دو موضوع مهم دیگر را نیز مورد پیگیری قرار داده اند، نخست تلاش برای گره‌زدن مسائل منطقه‌ای به جمع‌بندی وین، و دوم نفوذ در منطقه و تلاش برای تغییر رفتار ایران در منطقه. بر همین اساس باید گفت:

غربی‌ها و آمریکایی‌ها به شدت علاقه‌مندند تا ناامنی‌های منطقه‌ی غرب آسیا (که اتفاقاً خود عامل به وجودآورنده‌ی آن‌ها محسوب می‌شوند) را به عنوان یکی از پیوسته‌های این مذاکرات قلمداد کرده و توافق احتمالی را به خیال خود، به مثابه «اخذ مجوزها و تضمین‌های امنیتی ایران به آمریکا در قبال منطقه» نشان دهند. این همان گزاره‌ای است که طی روزهای اخیر به کرات توسط مقامات غربی، به خصوص مسئولین آمریکایی و انگلیسی بر آن اصرار شده است، به گونه‌ای که وزیرخارجه‌ی انگلیس، وزیرخارجه‌ی آمریکا و حتی رئیس‌جمهور این کشور نیز در روزهای اخیر بر آن پافشاری کرده‌اند.

استفاده می‌کنند. خطاب قرار دادن عده‌ای به عنوان «مستعد»^۱، «تجدیدنظرطلب»، «نسل جوان» در اظهارات اوپاما، یا «جوانانی که آینده می‌خواهند»^۲، و همچنین قلمداد کردن مخالفین رابطه با آمریکا با عنوان «تندروها» در اظهارات جان کری^۳، از همین دست دوگانه‌سازی‌ها و ایجاد شکاف در جامعه‌ی ایران است.

نمود بارز و ترجمان این سیاست را نیز می‌توان در اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا چند روز بعد از مذاکرات وین، در ۱۹ مردادماه (۱۱ آگوست ۲۰۱۵) در مصاحبه با وب سایت مایک «Mic» مشاهده کرد. وی بیان داشت «در داخل ایران باید گذار صورت بگیرد، حتی اگر تدریجی باشد. گذاری که طی آن درک شود که شعار مرگ بر آمریکا و انکار هولوکاست توسط رهبران ایران، و تهدید اسرائیل به نابودی و دادن اسلحه به حزب الله، گروهی که در فهرست تروریستی قرار دارد، و کارهایی از این دست، از ایران، در چشم بخش اعظم جهانیان، کشوری طردشده می‌سازد.»^۴

باراک اوپاما ادامه داد: «به شما قول می‌دهم در لحظه‌ای که رژیم ایران از این نوع گفتار و رفتار دست بردارد، بلافاصله در چشم جهانیان نفوذ و قدرت بیشتری پیدا خواهد کرد. امید من این است که چنین اتفاقی بیفتد. چنین امری نیازمند تغییر در سیاست و رهبری ایران است. تغییر طرز فکر در زمینه رویکرد ایران به بقیه جهان و رویکردشان به کشورهایی مثل ایالات متحده.»^۵

همچنین اظهارات جان کری در کمیته‌ی روابط خارجی سنا، اظهاراتی به طور خاص در جهت نیل به این نیت است. جان کری در دوم مردادماه (۲۴ ژوئای ۲۰۱۵) در

بارها تکرار کردیم، ما با آمریکا در مورد مسائل گوناگون جهانی و منطقه‌ای مذاکره‌ای نداریم... سیاست‌های آمریکا در منطقه با سیاست‌های جمهوری اسلامی ۱۸۰ درجه اختلاف دارد.»

از سویی دیگر، یکی دیگر از سیاست‌های غرب که در روزهای اخیر بیشتر رخ نمایانده، تلاش برای جلوگیری از «نفوذ منطقه‌ای ایران و تبدیل شدن این کشور به یک الگو در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی» است. آمریکایی‌ها به شدت از نفوذ منطقه‌ای گفتمان انقلاب اسلامی هراسناکند. برای جلوگیری از گسترش گفتمان انقلاب اسلامی، سناریوی «اختلاف افکنی» و «دوگانه‌سازی» را از دیر باز مد نظر قرار داده‌اند. از یک‌سو با ترویج دوگانه‌های برساخته‌ای چون «شیعه و سنی» یا «عرب و عجم»، یک جنگ مذهبی و قومیتی در منطقه راه انداخته‌اند و از دیگر سو غرب آسیا را بازار مصرف تسلیحات خود کرده و چرخ صنعت تسلیحاتی خود را بدین‌گونه می‌چرخانند.

در یک نگاه کلان، اگرچه ممکن است در کوتاه مدت، آمریکایی‌ها به‌زعم خود به برخی از اهداف‌شان در منطقه رسیده باشند، اما نفوذ منطقه‌ای ایران در میان مدت و بلندمدت برای مقامات واشنگتن تبدیل به یک کابوس شده است. این همان موضوعی است که چندی پیش، نشریه‌ی آتلانتیک هم به آن اشاره کرده و چنین نوشته بود: «حالا با گذشت این سال‌ها، روشن شده است که تحلیلگران جنگ طلب و توجیهاتی که آن‌ها شکل داده بودند، کاملاً غلط بوده است. مداخله در عراق، دست آمریکا در برابر ایران را تقویت نکرد. بلکه، اهرمی

برای مثال، فیلیپ هاموند، وزیر خارجه‌ی انگلیس در مصاحبه با شبکه سعودی الحدث طی اظهاراتی اظهار داشت: «روشن است که صداهایی در داخل ایران وجود دارد، اما ما امیدواریم که با بازگشت ایران به تعامل با جامعه بین‌الملل، با تبدیل شدن به بازیگری با نقش بیشتر در جامعه‌ی بین‌الملل، در این مسیر شاید رفتارش در منطقه را اصلاح کند.»^۷ وزیر خارجه‌ی آمریکا نیز در کنفرانس خبری مشترک خود در تاریخ ۱۱ مرداد ماه با وزیر خارجه‌ی مصر (قبل از سفر به منطقه‌ی خلیج فارس) در بخشی از سخنان ضدایرانی خود اظهار داشت: «ایران در فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده‌ی منطقه دست دارد.»^۸ همچنین وی بعد از اتمام جلسات با همتایان خود در حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس اظهار داشت: «وزرای شرکت‌کننده در این نشست بر این نکته اتحاد نظر دارند، زمانی که توافق هسته‌ای ایران اجرا شود به امنیت دراز مدت منطقه کمک می‌کند.»^۹

دیوید کامرون، نخست‌وزیر انگلیس نیز در اظهاراتی بعد از مذاکرات وین بیان داشت: «ما خواستار تغییر در نگرش ایران در موضوعاتی مانند سوریه و یمن و تروریسم در منطقه و تغییر در رفتار (ایران) هستیم.»^{۱۰}

به همین دلیل رهبر انقلاب در بیانات خود در خطبه‌های نماز عید فطر، به این نکته اشاره کرده و فرمودند: «چه این متن تصویب بشود و چه نشود، ما از حمایت دوستانمان در منطقه دست نخواهیم کشید... نکته‌ی بعدی این است که با این مذاکرات و با متنی که تهیه شده است، در هر صورت سیاست ما در مقابل دولت مستکبر آمریکا هیچ تغییری نخواهد کرد. همان طور که

ژئوپلیتیک در برابر ایالات متحده، در اختیار ایران قرار داد و حتی این کشور را قادر ساخت تا بدون آنکه بهایی بپردازد، جان نیروهای آمریکایی را بگیرد. همانطور که آسوشیتدپرس گزارش کرده، نفوذ ایران در منطقه به سطح بی سابقه‌ای رسیده است. درسی که در زمینه سیاست خارجی باید از این موضوع گرفت، این نیست که جنگ طلب‌ها اشتباه می‌کردند، هرچند که می‌کردند. این هم نیست که قدرت گرفتن ایران، آمریکا را در معرض خطر قرار داده است... درسی که باید گرفت، این است که آمریکایی‌ها توان خود برای تدوین راهبردی کلان و پیش‌بینی نتایج مداخلات خارجی در گذر زمان را به میزان بسیار زیادی دست بالا گرفته‌اند. ۱۱»

پی‌نوشت‌ها:

۱. <http://mic.com/obama>

۲.

<http://www.state.gov/secretary/remarks/2015/07/245253.htm>

۳.

<http://www.state.gov/secretary/remarks/2015/07/245253.htm>

۴. <http://mic.com/obama>

۵. <http://mic.com/obama>

۶.

<http://www.state.gov/secretary/remarks/2015/07/245253.htm>

۷. <https://www.tabnak.ir/fa/news/522183>

۸.

<http://www.iribnews.ir/NewsText.aspx?ID=630214>

۹.

<http://www.khabaronline.ir/detail/root/World442930>

۱۰.

<http://www.theguardian.com/world/2015/jul/cameron-we-will-not-relax-pressure-on-iran17>

۱۱.

<http://www.theatlantic.com/international/archives/384500/how-foreign-policy-hawks-empowered-iran/>

❖ جهانی شدن و پیشرفت از کدام راه؟

دکتر پرویز امینی^۱

برای همه ما اینکه کشور باید پیشرفت داشته باشد یک اصل ثابت شده است و کسی نیست که پیشرفت را قبول نداشته باشد اما اینکه این پیشرفت از چه راهی باید بدست بیاید محل مناقشه است.

همواره آنها که به استقلال و عزت ملی ایران اهمیت می داده اند پیشرفت را با توجه به سرمایه های داخلی کشور مد نظر داشته اند چرا که این نوع از پیشرفت ماندگار خواهد بود و باعث شکل گیری قدرتی مانا در داخل کشور که مبتنی بر داشته های داخلی است خواهد شد اما عده ای دیگر هستند که توسعه کشور را به اصلاح روابط خارجی با غرب و در پی آن برقراری روابط اقتصادی با غرب گره می زنند و به اصطلاح بر «توسعه برون زا» ی کشور به معنی استفاده از داشته های خارجی تاکید دارند.

از میان کسانی که به توسعه برونزا معتقد است می توان به نظرات دکتر محمود سریع القلم از مشاوران و نزدیکان رئیس جمهور روحانی اشاره کرد که می گوید: «توسعه و رقابت بدون همکاری با قدرت های بزرگ اقتصادی امکان پذیر نیست».

^۱ - تمام یادداشت های این جزوه که به نام دکتر پرویز امینی ثبت شده است برگرفته از کتاب تحلیل نظری دولت یازدهم به قلم ایشان است.

مسئله کارآمدی این دو نظریه در نقاط مختلف جهان سنجیده شده است اما اگر بخواهیم مقایسه دقیقی انجام دهیم باید دو کشور همسان را انتخاب نماییم که به لحاظ نوع دین مردم، تمدن، تاریخ و جغرافیا اشتراکاتی داشته باشند بعنوان مثال اگر دو کشور مصر و ایران را که اشتراکات فراوانی دارند در نظر بگیریم ایران بعد از انقلاب یکپارچه مقابل غرب ایستاده و مصر بعد در دوران انور سادات و مبارک دست در دست غرب و قدرت های بزرگ جهان داشته است.

بنا بر آمارهای برنامه توسعه سازمان ملل ایران در سال ۲۰۱۲ از نظر شاخص توسعه انسانی که شاخصی ترکیبی برای سنجیدن موفقیت در هر کشور بر اساس سه معیار پایه، سطح زندگی مناسب، زندگی طولانی و سالم و دسترسی به دانش و معرفت است با داشتن شاخص توسعه انسانی ۰.۷۴۲ در رتبه ۷۶ جهان (بالا تر از اوکراین، چین و ترکیه) و در ردیف کشورهای با توسعه بالا قرار دارد و مصر با شاخص توسعه انسانی ۰.۶۲۲ در رتبه ۱۱۲ جهان (پایین تر از جامائیکا، فی جی و مالدیو) قرار دارد.

این مسئله با توجه به این نکته باید تحلیل و جمع بندی شود که مطابق نرم های علمی این شاخص در کشورهایی مثل ایران که در مناطق بحران زده قرار دارند، حتی اگر خود دچار بحران نباشند بعزت نگرانی از سرایت ناامنی و بی ثباتی به داخل خاک خود ناگزیر از پرداخت هزینه هایی برای حفظ آمادگی نظامی خود می شوند و از سوی دیگر میزان سرمایه گذاری خارجی در چنین کشورهایی کاهش می یابد و شبکه های داد و

سند کالا با مشکل مواجه می شوند که تاثیر مستقیم منفی در شاخص توسعه انسانی ایران خواهند داشت.

همچنین از نظر علمی اگر ایران و مصر را مورد مقایسه قرار دهیم بنا به گزارش پایگاه اسکوپوس ایران در سال ۲۰۱۳ در جایگاه ۱۵ ام تولید علم قرار داشته و مصر در بین ۳۰ کشور اول جایگاهی ندارد در واقع بنا به گزارش این پایگاه تنگاه کشور اسلامی در بین ۳۰ کشور به جز ایران مالزی است که در جایگاه ۲۴ ام قرار دارد.

همچنین در بین ۳۰ کشور اول علمی جهان بنابر گزارش ISI به جز ایران و ترکیه نه فقط نامی از مصر نیست بلکه نام هیچ کشور اسلامی دیگری نیز مشاهده نمی شود که بیانگر فاصله چشمگیر ایران و مصر در زمینه علمی است.

از نظر پایگاه علمی سایگمو نیز ایران با روند رو به رشد علمی در سال ۲۰۱۸ بعد از آمریکا، چین، انگلستان در جایگاه چهارم علمی جهان قرار می گیرد در حالی اصلا در این سطح نامی از مصر وجود ندارد.

به لحاظ اقتصادی نیز در گزارش سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در برآورد خود از ارزش تولید ناخالص ملی، ایران را هجدهمین اقتصاد بزرگ دنیا و مصر را بیست و هفتمین اقتصاد معرفی کرده است.

این تفاوت های آشکار بین دو کشور مصر و ایران در شاخص های گوناگون توسعه یافتگی در سه دهه پس از انقلاب انقلاب اسلامی است که ایران در واگرایی کامل با بلوک غرب قرار دارد و مصر از همگرایی استراتژیک حداکثری با بلوک غرب و آمریکا برخوردار بوده است به

این ترتیب انگاره توسعه یافتگی متکی به چسبندگی با غرب را نقض می کند.

همه این موارد در حالی به برتری پیشرفت درون زا ی ایران در مقابل توسعه برون زای مصر اعتراف می کنند که در این سالها با اقدامات گسترده ای علیه جمهوری اسلامی از سوی غرب صورت گرفته است که بعنوان مثال می توان به جنگ تحمیلی ۸ ساله، برخورد امنیتی با انرژی صلح امیز هسته ای، حمایت از گروهک های تروریستی منافقین علیه ایران، تحریم های ظالمانه و فشار تبلیغاتی سنگین اشاره نمود در حالی که مصر در مدت یادشده (از انورسادات تا انتهای دوره مبارک) نه جنگی داشته است، نه تحت فشار ناامنی جنگ در اثر حضور مستقیم آمریکا در کشورهای همسایه قرار گرفته، نه تحریمی بر آن اعمال شده، نه گروهک های تروریستی علیه آن بکار گرفته شده، نه تهدید به حمله نظامی شده، نه تحت فشار وضعیت دموکراسی و حقوق بشر بوده بلکه همواره از سوی آمریکا در چارچوب منافع دائمی به آن نگاه شده و از حمایت های مختلف برخوردار بوده و اقتصاد مبتنی بر گردشگری، کانال سوئز، صادرات کشاورزی و کمک های مالی آمریکا هیچگاه تحت فشار نبوده است.

مسئولین مصری نیز خود به این مسئله معترفند که پیشرفت های ایران در عین ایستادگی در مقابل غرب خیره کننده بوده است و آنها در عین همگرایی با قدرت های جهانی نتوانسته اند به اندازه ایران پیشرفت داشته باشند.

عمرو موسی وزیر خارجه مصر در دوران مبارک در اجلاس عرب در سال ۲۰۱۰ بین ایران و مصر مقایسه‌ای می‌کند که جالب است، عین عبارتش این است: "ایران سفینه به فضا می‌فرستد، تکنولوژی بومی هسته‌ای دارد، موشک‌های قاره‌پیما می‌سازد، به نانو تکنولوژی دست یافته است، هرروز قدرتمندتر می‌شود، پیشرفت‌های علمی حیرت‌انگیز دارد و ما، رهبران عرب همه تلاش خود را صرف آن کرده‌ایم که دهانه تونل‌های رفح را پیدا کنیم و از انتقال دارو و آذوقه به محاصره شونده‌گان غزه جلوگیری کنیم".

چین چگونه چین شد؟

دکتر پرویز امینی

دولت یازدهم بر از سال ۹۲ تا کنون بر این نکته تاکید داشته است که باید برای توسعه کشور روابط خارجی را با غرب اصلاح کنیم و از کشوری امنیتی و سیاسی به کشوری اقتصادی تبدیل شویم که راهکار آن هم تعامل با غرب در روابط خارجی است این سخنان به این معنی است که باید برای توسعه دست از اهداف ایدئولوژیک خود برداریم و راه جدیدی را در پیش بگیریم و مسیر آینده خود را به مسیر آینده غرب گره بزنیم تا بتوانیم توسعه پیدا کنیم.

در وهله اول باید گفت این نوع نگاه نظری به توسعه مبنای پوزیتیویستی دارد دارد که به دنبال تحلیل علی و علت کاو به شیوه علوم تجربی و طبیعی است که به همه واقعیات توجهی ندارد و بین تمام پدیده‌ها صرف یک عامل را در نظر می‌گیرد و همه ابعاد ماجرا را نمی‌سنجد.

اگر بخواهیم به صورت مصداقی به این مسئله پردازیم کشور چین یکی از مصادیقی است که دائما مورد توجه این نگاه نظری از بعد توسعه یافتگی قرار داشته است و سعی می‌کنند بین توسعه یافتگی چین و روابط خارجی اش یک رابطه علی برقرار نمایند.

کسانی که معتقدند با اصلاح روابط خارجی می‌توان توسعه یافتگی را بدست آورد چین را به دو دوره قبل از دن شیائو پینگ (دوره مائو) که مظهر دوره ی توسعه

نیافتگی چین محسوب می‌شود و دوره بعد از دن شیائو پینگ بعنوان مظهر توسعه یافتگی چین تقسیم بندی می‌کنند و علت توسعه چین را اصلاح روابطش با غرب می‌دانند در حالی که محبوب الحق اقتصاددان معروف که روشی جدید برای ارزیابی میزان توسعه کشورها ارائه کرده چین دوره مائو را اینچنین به تصویر می‌کشد: «چین در ظرف دوره ای کمتر از دو دهه بدترین اشکال فقر را ریشه کن کرد و در آن اشتغال کامل، با سواد همگانی و تسهیلات بهداشتی مناسب و کافی وجود دارد در واقع چین ثابت کرده است که این مطلب که تنها در نرخ های بالای رشد و تنها پس از دهه ه بسیار می‌توان فقر را از بین برد و اشتغال کامل به دست آورد سفسطه ای بیش نیست.»

این نکته که توسعه بیشتر چین در دوره دن شیائو پینگ را فقط به اصلاح روابط خارجی مربوط می‌دانند نیز از سوی کارشناسان توسعه مورد نقد واقع شده است. دکتر «ژانگ دیوی» مترجم دن شیائو پینگ در کتاب «موج چین، خیزش یک کشور تمدن ساز» هشت مشخصه را در توسعه یافتگی چین ذکر می‌کند که تغییر در روابط خارجی صرفا یک مورد از آنها است و بقیه مواردی مثل دولت مقتدر، قرار دادن معیشت مردم در جایگاه اول، اصلاحات تدریجی، اولویت ها و توالی صحیح و ... همه بر عناصر ذاتی و داخلی چین استوار هستند که بنا بر نظر دکتر ویوی «توسعه چین ضعیف خواهد شد یا حتی شکست می‌خورد اگر توسط داشته های ذاتی خود رشد نکند».

سطح پایینی از توسعه قرار دارد که در دوره دن شیائو پینگ در یک اعتراض دانشجویی در حادثه میدان «تیان آن من» ۳ تا ۶ هزار نفر توسط تانک های ارتش کشته می شوند بنابراین این موضوع که توسعه چین بخاطر اصلاح روابط خارجی اش است رد می شود چرا که آنچه برای غرب مهم است توسعه سیاسی است و در درجه اول بشمار می رود حال چگونه چین این مورد را رعایت نکرده ولی توانسته به توسعه اقتصادی برسد؟

اینجاست که نگاه پوزیتیویست ها به توسعه چین ناقص و سطحی به نظر می رسد. بنابراین نظر کسانی که یکجانبه به مسئله توسعه می نگرند و توسعه را صرفاً در روابط خارجی گره می زنند زیر سوال می رود و آنچه نقش اساسی در توسعه یک کشور را بازی می کند تکیه بر توان داخلی است.

دن شایو پینگ که پدر چین نوین لقب گرفته است خودش نظر کسانی را که توسعه چین در دوره او را صرفاً به روابط خارجی اصلاح شده گره می زنند زیر سوال می برد و جمله معروف به سه «نه» خود در رابطه با توجه به ظرفیت های داخلی را که عبارت است از «از غرب الهام نگیرید، از سایر کشورهای سوسیالیست الهام نگیرید و مزیت های خود را تسلیم دیگران نکنید.» را می گوید او همچنین عنوان می کند درباره تحریم ها می گوید «اصلاً از تحریم ها نترسید، زیرا در جهان تضاد و فرصت های زیادی وجود دارد و باید از فرصت ها و تضادها استفاده کنیم.» بنابراین می بینیم کسی که عامل توسعه چین نوین است خود به توان داخلی و توسعه با امکانات داخلی چین توجه دارد و می گوید «ما بدون توجه به تغییرات جهانی فقط به پیشرفت خودمان می پردازیم، چین کشور بزرگی است و اگر ما از داخل نپاشیم، کسی جرات تجاوز به چین را ندارد.»

اگر بازهم بخواهیم در مورد چین به استدلال بپردازیم می بینیم که در چین صرفاً کمتر از صد میلیون نفر از جمعیت یک و نیم میلیاردی چین یعنی فقط ۵.۵ درصد مردم در تصمیم گیری ها شرکت دارند و عضو حزب کمونیست محسوب می شوند که ۹ نفر کمیته دائمی آن را تشکیل می دهند.

پس توسعه سیاسی چین که اولین توسعه در نظر غربی ها محسوب می شود شکست خورده است و توسعه چین نمی تواند محدود به روابط خارجی باشد چرا که از نظر توسعه یافتگی سیاسی به لحاظ دموکراسی، انتخابات و آزادی های سیاسی، رسانه های آزاد و گردش قدرت در

❖ بلایی که با باز شدن در بر روی غرب سرمایه می آید!

دکتر پرویز امینی

دولت یازدهم در راستای دولت سازندگی و اصلاحات یک دولت توسعه گرا است و متأسفانه عناصر دولت ایجاد توسعه را در هماهنگی و تکیه بر دولت های خارجی فهم می کنند و سعی دارند در این مسیر حرکت کنند بعنوان مثال محمود سریع القلم مشاور ارشد رئیس جمهور روحانی در کتاب ایران و جهانی شدن می نویسد: «هر اندازه که فضای اقتصادی باز شود و یا دامنه آن با هماهنگی شرکت ها و دولت های خارجی باشد، حوزه سیاست و سیاست گذاری کشور نیز باید در معرض تبادل نظر، مشارکت و چانه زنی با خارجی ها قرار گیرد. مسلم است که منظور از خارجی ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکا است.

این نگاه که ما داشته های داخلی خود را نادیده بگیریم و صرفاً برای توسعه به رابطه با غرب بیاندیشیم یک نگاه اشتباه و تقلیل گرا به مسئله توسعه است که صرفاً روابط خارجی و سرمایه های خارجی را عامل توسعه می بیند برای درک بهتر این موضوع می توان به تجربه های

کشورهای دیگری که در این زمینه گام برداشته اند نظری افکند.

بعنوان مثال شوروی سابق از سال ۱۹۸۵ در دوره گورباچف برای توسعه یافته شدن در روابط خود با غرب تجدید نظر اساسی انجام داد و درهای کشور و جامعه اش را بر روی غرب گشود اما نتیجه این شد که یک امپراطوری در طی شش سال یعنی در سال ۱۹۹۱ از درون از هم پاشید و در شاخص های توسعه یافتگی نه تنها به پیش نرفت بلکه دچار عقب گرد و بحران اساسی شد و از یک قدرت جهانی که قطب جهان شرق محسوب می شد به یک پدیده عادی و تضعیف شده تبدیل شد.

حسن واعظی در کتاب اصلاحات و فروپاشی که ماحصل گفتگو با نخبگان روسیه درباره فروپاشی شوروی است درباره پیامدهای درهای باز شوروی در مقابل غرب می نویسد «در گذشته یک دلار معادل یک روبل (واحد پول روسیه) بود، کار به جایی رسید که یک دلار معادل ۴۰ هزار روبل گردید؛ و این امر ضربه وحشتناکی به اقتصاد روسیه زد و مردم را در فقر غیر قابل وصفی فرو برد. زیرا ارزش پول ملی ۴۰ هزار برابر کاهش یافته بود. یکی از وزیران تاجیکستان برای من نقل کرد قبل از فروپاشی حدود ۱۵۰ هزار روبل، معادل ۱۰۰ هزار دلار به یکی از وزرا که رفیق او بود، قرض می دهد. ۳ سال بعد وی ۱۵۰ هزار روبل را با یک جعبه شیرینی برای من آورد و از قرضی که به او داده بودم تشکر کرد وی گفت بنده پول را نپذیرفتم و فقط جعبه شیرینی را پذیرفتم چرا که ۱۵۰

هزار روبل او معادل ۴ دلار بود و قیمت جعبه شیرینی او از میزان قرض من بیشتر بود.»

کشورهای جنوب شرق آسیا نیز در اثر همین باز کردن درهای خود بر روی غرب و اقتصاد غربی با بحران ۱۹۹۷ روبرو شدند و کره ای ها از آن به عنوان دومین شرم تاریخی خود یاد کرده اند؛ دکتر محمود نقی زاده در تحلیلش می نویسد: «عمق بحران به جایی رسید که کره جنوبی به خاطر دریافت ۵۷ میلیارد دلار وام اضطراری با بهره ۸ درصد در سال از ژاپن، صندوق و آمریکا، نظارت شدید صندوق بین المللی پول را در دسامبر ۱۹۹۷ را اجبارا پذیرفت. کره ای ها این مسئله را دومین شرم تاریخی خود می دانند. اولین شرم به استعمار این کشور توسط ژاپن در سال ۱۹۱۰ بر می گردد.»

«بحران پولی - اقتصادی کشورهای آسیای شرقی از جمله تایلند، مالزی، اندوزی و کره جنوبی، این تصور را به وجود آورده است که مدیریت اقتصادی به هدایت سیاست های توسعه خواهانه دولت های کشورهای در حال توسعه پایان یافته است.»

وی در ادامه ی تحلیلش درباره نحوه رفع بحران اقتصادی در کشورهای جنوب شرق آسیا در تغییر موضع رهبران بحران زده این کشورها در تکیه بر داشته های داخلی می نویسد: «رهبران کشورهایی نظیر کره جنوبی بدون گزافه گویی و صحبت از سازندگی و شکوفایی، در کمال صمیمیت آخرین وضعیت اقتصادی را از طریق آمار در اختیار مردم گذاشته و تقاضای همکاری کردند و مردم به نوبه خود تمام دار و ندار خود را در اختیار دولت گذاشتند. زنان طلاهای خود را تحویل دادن تا دولت پس

از آب کردن و تبدیل کردن آنها به شمش به بازار جهانی عرضه کند و ارزش بدست آورد. مردم و مقامات از سفرهای خارجی حتی برای درمان انصراف دادند و دانشجویان ارزش بگیر از کشورهای خارجی برگشتند. ماشین های خارجی به فروش رسید تا جایی که قیمت آنها به کمتر از یک دهم کاهش یافت. پوشیدن لباس های فاخر از نظر اجتماعی مردود شد و زندگی مردم بر اساس تعالیم کنفوسیوس به عنوان قوی ترین اسلحه برای مبارزه با بحران اقتصادی به کار گرفته شد تا این کشورها بتوانند ظرف مدت ۵ سال از بحران عبور کنند.»

به این ترتیب می توان گفت که با تلقی ساده انگارانه ای همچون اصلاح روابط با غرب برای توسعه یافتن کاملاً غلط است و تجربه کشورهای دیگر نیز چنین مسئله ای را تایید می کند ضمن اینکه آنچه می توان گفت این است که کشورهایی که بعد از رابطه با غرب با بحران اقتصادی مواجه شدند مجبور شدند مسیر رفته را بازگردند و با تکیه بر توان داخلی و تولید ملی به شکوفایی اقتصادی رسیدند چنان که روسیه فعلی این روش را پیاده کرده است تا بتواند بعد از گورباچوف خسارت ها را جبران کند و در حال حاضر به یک تعیین کننده اصلی در معادلات جهانی همچون گذشته تبدیل شده است و پوتین به عنوان پدر روسیه نوین که بر ظرفیت های داخلی کشورش تاکید داشته شناخته می شود.

❖ آمریکایی ها چگونه از طریق دولت ها نفوذ می کنند؟

بهر روز کلاته

وقتی صحبت از نفوذ به کشور می شود همه ذهن ها به سراغ پدیده هایی مثل ماهواره ها، ساندویچی ها و مسائل اقتصادی و غیره جلب می شود اما در مساله نفوذ معمولا یک نقطه بزرگ نادیده گرفته می شود و آن دولت ها و دلتمردان است.

آمریکایی ها به خوبی دریافته اند که دیگر با تهدید به حمله نظامی، ترور و انقلاب های رنگی نمی تواند مسیر جمهوری اسلامی را عوض کند بنابراین به این موضوع فکر می کند که چگونه می تواند در ساختار جمهوری اسلامی یعنی مردم، اقتصاد، فرهنگ، آموزش عالی و حتی دولت‌مردان نفوذ پیدا کند.

اختلافات سیاسی در داخل کشور همواره می تواند منفذ خیلی مناسبی برای نفوذ بیگانگان باشد و موجب شود آنها بتوانند در داخل کشور نفوذ پیدا کنند فتنه ۸۸ یکی از مواردی اینچنینی بود که کاخ سفید به صراحت از فتنه گران حمایت کرد و به نوعی در یک مسئله داخلی نقش ایفا کرد.

اما این فقط یک جنبه نفوذ سیاسی آمریکا و غرب است، نفوذ در ساختار دولت ها و دولت‌مردان می تواند از این موضوع نیز پیچیده تر باشد کافی است در داخل کشور یک جناح سیاسی روی خوش تری به غرب نشان دهد یا موضع گیری هایش به غرب نزدیک تر باشد به نوعی جناح غرب گرا یا متمایل به غرب درون کشور وجود داشته باشد آنگاه آمریکایی ها دست به کار می شوند به محض آنکه جناح یا جریان غرب ستیز در کشور روی کار بیاید آنها فشارهای مختلف خود را آغاز خواهند کرد و با مسائلی همچون تحریم، فشار سیاسی و دیپلماتیک، مسائل حقوق بشر و حتی تهدید به حمله نظامی نمی گذارند آب خوش از گلوی این جناح پایین برود تا موعد برگزاری انتخابات فرا برسد و جناح غرب گرا هم در انتخابات حضور داشته باشند به این ترتیب آنها رویه خود را تغییر می دهند از همان دوران برگزاری انتخابات حمایت های خود را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم از جناح غرب گرا آغاز می کنند این حمایت ها می تواند به صورت بیشتر کردن فشار بر جناح غرب ستیز باشد به این ترتیب مردمی که با تهاجم فرهنگی، اقتصادی ذهنیتشان به غرب تغییر پیدا کرده است این پیام را دریافت خواهند کرد که اگر جناح غرب گرا بر سرکار بیاید همه در دسر ها تمام می شود به نوعی آمریکایی ها سعی می کنند در ذهن مردم کشور هدف اینگونه جا بیندازند که کلید حل مشکلات داخلی در نوع رابطه با غرب خواهد بود و در صورتی که جناح غرب گرا بر سرکار بیاید تمامی مشکلات حل می شود به این ترتیب انتخابات با مهندسی فرهنگی آمریکا و غرب برگزار می شود و کافی است مردم این تاثیر را پذیرفته باشند آنگاه

این جناح غرب گرا است که بر سر کار است یعنی همان موضوعی که آمریکایی ها می خواهند!

حالت بعدی نفوذ کمی پیچیده تر است ممکن است دولتی که سرکار باشد تمایلی به غرب نداشته یا این تمایل کم باشد ولی بخواهد وارد مذاکره با غرب شود و از طریق مذاکرات موضوع اختلاف با غرب را حل و فصل نماید همین موضوع کفایت تا آمریکایی ها مساله نفوذ در ساختار کشور را کلید بزنند فقط باید نمایندگان کشور هدف در مذاکرات کمی کوتاه بیایند آنها از همین موضوع سوء استفاده می کنند و برای کشور هدف برنامه می چینند با مذاکره کنندهای مطلوب خود کمی کنار می آیند و در تحریم ها و محدودیت هایی که برای کشور هدف ایجاد کرده اند تخفیف قائل می شوند تا مردم آن کشور مذاکره کنندگان را به عنوان یک منجی بپذیرد به این ترتیب مردم باور می کنند که عده ای خاص هستند که می توانند مشکلات را حل کنند اما هنوز مشکلات اصلی لاینحل و محکم بر سر جای خودش باقی است بنابراین نمایندگان نخبگانی افکار عمومی که ممکن است طی سال های مختلف حتی توسط خود غرب ایجاد شده باشند مثل NGO ها رسانه های غرب گرای موجود در کشور هدف و حتی خود سردمداران غربی از طریق ارسال پیام های مردمی مثل پیام نوروزی اوپاما به مردم ایران، بر خلاف واقعیت موجود یعنی ایجاد محدودیت برای مردم کشور هدف این جو را بوجود بیاورند که هنوز مردم می توانند پیشرفت کنند و غرب نمی خواهد به مردم آسیبی وارد شود به این ترتیب مسئولین را از طریق افکار عمومی تحت فشار بگذارند تا گام های جدی تری

برای تعامل با غرب بردارند اینبار نیز فقط تخفیف هایی در تحریم ها و فشارها داده می شود و اصل موضوع همچنان باقی خواهد بود ولی در این فرایند مردم شرطی می شوند و فشار افکار عمومی و مخصوصا سازمان های مردم نهاد غربگرا در داخل کشور به مسئولین بیشتر می شود و همین مساله باعث خواهد شد که در هر بار مذاکره کشور هدف بر بخشی از آرمان هایش پا بگذارد و برای اینکه افکار عمومی را متقاعد کند در مقابل غرب کوتاه بیاید و همین کافی است تا از این راه مسیر نفوذ غرب و آمریکا به داخل کشور هدف باز شود.

❖ آغاز تیک تاک بمب ساعتی نفوذ اقتصادی به کشور!

بهر روز کلاته

آمریکا بخوبی دریافته است که دیگر نمی تواند در مقابل توان ایران در منطقه ایستادگی کند حتی ایران پا را فراتر از منطقه نیز گذاشته است و به آمریکای لاتین هم توانسته ایستادگی در مقابل غرب را صادر کند بنابراین ایران یک خطر بزرگ محسوب می شود اما چگونه باید جلوی ایران را گرفت.

آمریکایی ها از همان اول انقلاب سعی داشته اند مقابل انقلاب بایستند به هروشی که شده حتی جنگ تحمیلی و تجاوز نظامی به صحرای طبرس اما موفق نشده اند پس بنابراین به فکر نفوذ در نظام افتادند. مسلما برای آنها سخت است که در بین مدیران و تصمیم سازان کشور نفوذی اساسی پیدا کنند اما می توانند هدف هایی را برای خود تعیین کنند تا درون نظام نفوذ پیدا کنند این هدف ها می تواند فرهنگ جامعه ایرانی، اقتصاد ایران، دانشگاه های ایران و یا تغییر ذهنیت مردم ایران باشد.

آنها خوب می دانند اگرچه ایران به لحاظ اقتصادی یک اقتصاد وابسته به نفت دارد ولی یک اقتصاد در حال رشد بر پایه علم و فناوری هم دارد که طبق اعلام سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا بر اساس تولید ناخالص ملی

جزء ۲۰ اقتصاد بزرگ دنیا محسوب می شود واگر روند رشد ادامه پیدا کند ایران در میان مدت به یک قدرت اقتصادی تبدیل خواهد شد که با این وضعیت و بر اساس ایدئولوژی اسلامی خود به یک دشمن قوی برای نظام سیاسی غرب تبدیل می شود.

بنابراین آمریکا با استفاده از توافق هسته ای صورت گرفته سعی می کند جلوی رشد اقتصادی ایران یا همان شکل گرفتن اقتصاد مقاومتی را بگیرد.

آمریکا خوب می داند که ایران در برنامه اقتصادی خود سعی دارد که تولیدات غیر نفتی را افزایش دهد و از تولیدکننده های داخلی خود حمایت کند بنابراین با استفاده از برند های معروف خود و اروپا سعی دارد وارد بازار ایران شود.

آنها در اولین اقدام سعی کرده اند که در میان جامعه نخبگانی که قصد فعالیت اقتصادی فناورانه دارند نفوذ کنند به این ترتیب با بوجود آوردن مجموعه هایی همچون آواتک که از استارت آپ های ایرانی حمایت می کند علاوه بر اینکه تعداد زیادی ایده ناب در حوزه فناوری بدست می آورند سهام استارت آپ هایی که رشد می کنند را نیز بدست میگیرند به این ترتیب آنها اولاً یک جامعه نخبگانی اقتصادی را که خود حمایت کرده اند در اختیار دارند، از فکر ایرانی استفاده کرده اند و همچنین به راحتی در ایران صاحب سرمایه شده اند و می توانند در اقتصاد ایران نفوذ کنند و شبکه اقتصادی برای خود تشکیل دهند.

تولیدات تولید کننده خرد داخلی را آغاز کنند به این ترتیب تولید کننده داخلی که توان رقابت با شرکت های غربی و شرقی را ندارد از میدان رقابت به ناچار برای حفظ اندک سرمایه خود کنار می کشد و اجناس خارجی جایگزین اجناس تولید کننده داخلی خواهد شد و وقتی هم کوچکترین نزاعی در بگیرد جنس خارجی کمیاب می شود آنوقت هم نه اثری از تولید کننده داخلی مانده و نه اگر بخواهیم خود دست به تولید بزنیم می توانیم به سرعت جایگزین کالای خارجی شویم و در مقابل تقاضا پاسخ گو باشیم.

به این ترتیب با همین سه راهکار ساده غرب اولاً در اقتصاد ایران نفوذ می کند، صنعت آن را مچاله می کند، اقتصاد فناورانه را در دست می گیرد و بازار کالای داخلی و تولید کننده داخلی را هم نابود می کند و به این ترتیب در میان مدت یا بلند مدت دیگر اثری از اقتصاد ایران باقی نمی ماند تا بخواهد عرض اندام بکند.

راهکار بعدی آنها برای نفوذ به اقتصاد ایران مچاله کردن صنعت ایران است بعنوان مثال اگر صنعت خودرو را در نظر بگیریم که جزء کم کیفیت ترین صنایع ایران محسوب می شود بعد از گذشت ۳ دهه از انقلاب هنوز به غرب وابسته است و نتوانسته یک خودروی واقعی (از صفر تا صد ایرانی) بسازد. چرا چون همواره مونتاژ کننده خودروهای خارجی بوده است و از خود ایده ای برای تولید یک محصول کاملاً داخلی ندارد بعد از توافق هم اگر دقت کنیم می بینیم که صنعت خودروی ایران چشم به حضور برندهای اروپایی نظیر پژو دوخته است ولی حتی اگر پژو هم بیاید صنعت خودرو تکانی نخواهد خورد چرا که آنها اولاً خودروهای از رده خارج خود را به ایران می آورند و دوماً حاضر به انتقال تکنولوژی نیستند و ما باز هم یک مونتاژ کننده باقی خواهیم ماند و وقتی بازار داخلی خودرو ایران که نهایتاً چیزی حدود ۱۰ سال دیگر اشباع می شود آنها از ایران خواهند رفت و ما میمانیم با یک صنعت عقب مانده که توانایی صادرات هم نخواهد داشت و بازار داخلی هم اشباع است پس صنعت خودرو مچاله می شود این برنامه برای سایر صنایع دیگر ایران نیز ریخته شده است و اگر مسئولین هوشمندانه برخورد نکنند صنایع بزرگ ایران مچاله می شوند.

از طرف دیگر آنها برای تولید کننده های خرد ایرانی نیز برنامه دارند اگرچه کشور تحریم بود ولی تولید کننده خرد با یک تولید حداقلی کمک بزرگی به اقتصاد کشور می کرد ولی با رفع تحریم آمریکایی سعی می کنند اجناس مصرفی و صنعتی خرد را با کمک شرکای خود وارد بازار ایران کنند و با یک بازی تبلیغاتی رقابت تولیدات خود با

❖ نخبگان را دریابید!

بهر روز کلاته

پروژه نفوذ خیلی وقت است که آغاز شده حال ما قبول داشته باشیم یا نداشته باشیم آمریکایی ها کار خودشان را می کنند؛ در واقع آنها خیلی وقت است که به این نتیجه رسیده اند که دیگر با ابزار سخت و جنگ نمی توانند مخالفین شان را از پا در بیاورند چرا که هزینه های زیادی را در عراق و افغانستان صرف کرده اند ولی به نتیجه نرسیده اند بنابراین یک راهبرد جدید را انتخاب کرده اند و آن نفوذ است.

یکی از موضوعاتی که آمریکا برای نفوذ روی آن سرمایه گذاری کرده است قشر نخبه و دانشگاهی است چرا که با تربیت یک قشر نخبه که آینده کشور هدف در دست آنها خواهد بود می توانند با کمترین هزینه و بدون جنگ و تبعاتی که با خود دارد به هدفش برسد چرا که معمولا در جوامع مختلف این نخبگان هستند که توانایی هدایت مردم را دارند و فقط کافیست مردم بخواهند که در مسیری که نخبگان تعیین می کنند گام بردارند دیگر همه چیز تمام است.

به این ترتیب می بینیم که آمریکایی پروژه نفوذ در مردم مسلمان را سال ها پیش از برجام آغاز کرده اند و برجام برای آنها نقش یک کاتالیزور (تسریع کننده) را بازی می کند آنها از سال ها پیش روند اعطای بورس های تحصیلی خود به ایرانیان را آغاز کرده اند و بارها و بارها

توسط سخنگوی فارسی زبان وزارت امور خارجه شان برای نخبگان ایرانی پیام فرستاده اند.

آلن ایر در سال ۱۳۹۰ برای ایجاد تسهیل در ورود و خروج دانشجویان ایرانی به آمریکا اعلام می کند که از این پس ویزای دانشجویان ایرانی که در آمریکا تحصیل می کنند بجای سه ماهه و تک ورودی بودن دو ساله و چند ورودی و خروجی خواهد بود.

به این ترتیب بخشی از نخبگانی که آنها تربیت می کنند مخصوصا در رشته های علوم انسانی پس از بازگشت به ایران عضو هیات علمی دانشگاه ها می شوند و به مرور زمان به ساختار حاکمیتی راه پیدا می کنند و عملا جزء تاثیرگذارترین افراد در جامعه خواهند و این همان چیزی است که آمریکایی ها می خواهند.

اما آمریکایی ها تنها به همین سطح قانع نیستند آنها می خواهند نخبگان بیشتری را تحت تاثیر خود قرار دهند، شبکه نخبگانی درست کنند و از طرفی هزینه تربیت نخبگان را نیز کاهش دهند و یا اگر هزینه ای هم انجام می دهند در موارد موثر تر انجام دهند به همین دلیل درست زمانی که همه ما شش دانگ حواسمان متوجه مذاکرات هسته ای بود آنها نمایندگان آمریکایی به ایران آمدند و با وزیر علوم دیدار کردند و در طول ۱۰ روز اقامتشان در ایران از دانشگاه ها، موسسات و مراکز علمی بازدید کردند و آلن گودمن بعنوان رئیس گروه در گزارشش می نویسد: «پیشانی اقدامات ما با کشورهای که ارتباطات کامل سیاسی نداریم دیپلماسی آموزشی است و این رابطه را قبلا با چین و ویتنام شروع کردیم و همچنین با کوبا و میانمار نیز ادامه دادیم و الان نیز نوبت

اگر ذهنیت غربی پیدا کنند مشکلات آمریکا را در ایران حل خواهند کرد و مسیر را هموار می سازند.

اما اقدامات آمریکایی ها در حوزه نفوذ از طریق آموزش به همین جا محدود نمی شود آنها بخوبی میدانند که نهادهای آموزشی در ایران فقط به دانشگاه ها محدود نمی شود و حوزه های علمیه نیز نیروی نخبه برای جمهوری اسلامی تربیت می کنند لذا آنها پروژه نفوذ به حوزه های علمیه را نیز آغاز کرده اند.

موسسه رند در سال ۲۰۰۳ پس از انتشار سندی با عنوان «دنیای اسلام پس از ۱۱ سپتامبر» مطرح می کند که اشتباه ما این بود که فقط در دانشگاهها نفوذ کرده و حوزه را فراموش کردیم.

همچنین مطرح می کند یکی از دلایلی که تا به حال باعث دوام ایران گردیده منبع تامین نیرویی دو گانه است. منابع آکادمیک و حوزوی باعث شده تا ایران برای تامین نیروی خود از آن استفاده کند. به همین منظور سندی با عنوان اصلاحات در حوزه و مسجد را مطرح می کنند.

به همین دلیل است که دنیای غرب به روحانیونی که در پازل شیعه انگلیسی قرار دارند تریبون و امکانات می دهد آنها خوب می دانند اگر موفق شوند بخشی از حوزه و طلبه ها را مقابل بخشی دیگر قرار دهند بشدت از کارکردهای حوزه می کاهند و عملا کادرسازی را تا حدود زیادی متوقف می کنند و از طرفی نیروهای خود را در جریان شیعه انگلیسی پرورش می دهند بالاخره آنها نیز تاثیرگذاری خاص خود را خواهند داشت.

ایران است تا رابطه برقرار کنیم.» او که پیش از این معاون هماهنگ کننده CIA بوده است در قالب پیشنهاد می نویسد: «به جای اینکه آمریکا در حوزه سخت با ایران مبارزه کند وارد حوزه نرم شود تا اگر زمانی نیرویی تربیت شد و وارد دانشگاهها گردید، حداقل سی سال این نیرو اهداف ما را دنبال خواهد کرد و احتمالاً از این طریق به مناصب حاکمیتی نیز دست پیدا کند.»

اما موضوع آموزش به همین جا ختم نمی شود آمریکایی ها وقتی دیدند در حوزه علوم انسانی دانشگاه های ایران به فکر تغییر محتوای درسی فتاده اند از طریق عوامل ایرانی خود اقدام به راه اندازی آموزش های مجازی در حوزه های علوم انسانی، تکنولوژی و مدنی کرده اند تا بتوانند نخبگان ایرانی را از این طریق آموزش دهند و ذهنیت آنها را تغییر دهند.

خانه آزادی با حمایت مالی از موسسه آموزش مجازی توانا در حوزه های مختلفی چون حقوق بشر، زنان، آموزش های مدنی و اعتقادی و سایر شاخه های علوم انسانی با مدیریت اکبر عطری یکی از موسساتی است که این وظیفه را در حوزه مجازی بعهده گرفته است.

شبکه آموزش اینترنتی در آمریکا (coursera) نیز بعد از برجام این مسیر را در پیش گرفته است تا بتواند نخبگان ایرانی را آموزش دهد.

آمریکایی خوب می دانند که آینده ایران دیر یا زود به دست جوانان خواهد افتاد و سیاستمداران نسل اول کم کم بازنشسته خواهند شد بنابراین این نخبگان هستند که

❖ از طرح خاورمیانه بزرگ تا پروژه نفوذ

نشریه‌ی خط حزب‌الله

در میانه‌ی قرن بیستم، ریچارد نیکسون، سی و هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا، یعنی همان کسی که روابط حسنه‌ای با رژیم پهلوی داشت و ارتش محمدرضا در آستانه‌ی ورود او به ایران، در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۳۲، دانشجویان دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران را به رگبار بست، در بیان اهمیت جهان اسلام و به طور خاص منطقه‌ی غرب آسیا چنین گفته بود: «جهان اسلام در قرن بیست و یکم، مهمترین میدان‌های زورآزمایی سیاست آمریکا است.»

فروپاشی شوروی، به عنوان مهمترین رقیب استراتژیک آمریکا، موجب شد تا به باور استراتژیست‌های آمریکایی، از آن پس، «تهدید سبز» (جهان اسلام) جایگزین «تهدید سرخ» (شوروی) شود. به همین علت بود که در ابتدای دهه‌ی ۹۰ میلادی، آمریکا به بهانه‌ی جنگ عراق و کویت، وارد منطقه‌ی خلیج فارس شد. بوش پدر، چنین اقدامی را در راستای ایجاد «نظم نوین جهانی» نامید.

شش سال بعد از حمله‌ی آمریکا به عراق برای کمک به کویت، شیمون پرز، نخست‌وزیر رژیم نحس صهیونیستی، صحبت از «خاورمیانه‌ی جدید» کرد. شش سال بعد از پرز، حالا نوبت بوش پسر بود که وارد معرکه شده و فاز دیگری از نقشه‌ی کلان نظام سلطه را عیان کند. مقامات

آمریکایی در حقیقت ابایی نداشتند از اینکه صراحتاً بگویند هدفشان از حضور در منطقه، دخالت در امور داخلی کشورهاست. اما هنوز، «فیلمنامه»ی آن‌ها کامل نشده بود. این فیلمنامه نیازمند یک «گره داستانی» تمام عیار و یک «سکانس» جذاب برای همذات‌پنداری بیشتر با «قهرمان داستان» داشت. حادثه‌ی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، همان سکانس جذاب برای حضور قهرمان داستان بود.

* یازده سپتامبر یک فرصت بزرگ برای شیطان

شب همان حادثه‌ی یازده سپتامبر، در ساعت هشت و سی دقیقه، جورج بوش، از دفتر خود در کاخ سفید، مقابل دوربین رفت و در سخنرانی خود پرده از استراتژی آمریکا در سال‌های آتی برداشت: «امروز هزاران نفر توسط شیطان کشته شدند... تروریست‌ها توانستند بزرگ‌ترین ساختمان ما را نابود کنند ولی آن‌ها هیچ آسیبی به اصول ما نمی‌توانند بزنند، ارتش ما قوی و آماده است، آمریکا به این دلیل مورد حمله قرار گرفت که ما فانوس دریایی درخشانی برای آزادی و فرصت در جهان هستیم... برای ما تفاوتی بین تروریست‌ها که این اعمال را انجام دادند و کسانی که به آن‌ها پناه دادند وجود ندارد.» نیم ساعت پس از آن، جلسه‌ی شورای امنیت ملی آمریکا با حضور بوش برگزار شد. او صراحتاً اعلام کرد که این حادثه یک «فرصت بزرگ» برای آمریکا است. فرصتی که کشورهای دیگر باید انتخاب کنند آیا «با ما هستند یا علیه ما؟» جورج بوش در کنفرانس مطبوعاتی خود در فوریه‌ی ۲۰۰۲ صراحتاً اعلام کرد: «تاریخ یک فرصت

آمریکایی‌ها که تا پیش از این تصور می‌کردند روند دموکراسی‌سازی در منطقه، منجر به تقویت «شبکه‌ی حامیان غرب» خواهد شد، حالا به وضوح مشاهده کردند که به «پاشنه‌ی آشیل» شان (۹۴/۶۲۵) تبدیل شده است. در عراق که آمریکا امیدوار به روی کار آمدن احزاب و اشخاص لائیک و سکولار بود، قدرت به دست اسلامگراها و مخالفان سیاست‌های آمریکا افتاد. بیداری اسلامی در تونس و مصر نیز موجب سرنگونی دو متحد قدیمی آمریکا یعنی بن علی و مبارک شد. شکست‌های پی در پی غرب در سوریه و فلسطین و لبنان و یمن، در کنار نهضت بیداری اسلامی ای که در چند سال اخیر به راه افتاد، عملاً عرصه را برای مقامات آمریکایی و شکست طرح خاورمیانه‌ی بزرگ مهیا کرد.

* تغییر استراتژی

نظام سلطه، چاره‌ای جز تغییر استراتژی نداشت. تغییری که از «اقدام سخت» به سمت «اقدام نرم» باید انجام میشد. «پروژه‌ی نفوذ»، همان اقدام نرم آمریکا برای شرایط جدید منطقه است. «نفوذ» در کنار ایجاد «اختلاف» در میان دولت‌ها و ملت‌ها، راهکار جدید آمریکا برای بازگشت و حضور در منطقه است. واضح است که پروژه‌ی نفوذ، بیش از هر چیزی توسط «بازیگران داخلی» متمایل به غرب انجام خواهد شد. آنچنان که چندین سال پیش، دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده به صراحت اعلام کرد که «دولت آمریکا خود را متعهد به حمایت از کسانی می‌نماید که در راه اصلاحات در خاورمیانه‌ی بزرگ فعالیت مینمایند.»

استثنایی را به ما داده است تا از آزادی دفاع کنیم. ما این فرصت و لحظه را به چنگ آورده‌ایم و عمل خواهیم کرد. من از منافع خودمان دفاع خواهم کرد. من از مردم آمریکا دفاع می‌کنم. «کاندولیزا رایس، وزیر خارجه‌ی وقت ایالات متحده آشکارا بیان کرد که «سیاست خارجی ما به طور قطع یک سیاست خارجی مداخله‌گرا است و این سیاست برخاسته از منافع ملی ماست و نه برخاسته از منافع جامعه‌ی موهوم بین‌المللی.» این چنین بود که ارتش آمریکا در سال ۲۰۰۱ به افغانستان، و سپس در سال ۲۰۰۳ به عراق به بهانه‌ی جنگ با تروریسم حمله کرد تا همچنان خود را «بازیگر نقش اول» این داستان نمایش دهد.

* طرح خاورمیانه‌ی بزرگ

یک سال بعد از حادثه‌ی یازده سپتامبر، کالین پاول، وزیر خارجه‌ی وقت آمریکا، پرده از برنامه جدید این کشور به بهانه مبارزه با تروریسم در منطقه‌ی غرب آسیا برداشت: «طرح خاورمیانه‌ی بزرگ». رهبر انقلاب در همان ایام درباره‌ی آن فرمودند: «مسأله‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ، یک آرزوی آمریکایی است. خاورمیانه‌ی بزرگی که آن‌ها می‌گویند، یعنی کشوری بزرگ در خاورمیانه به مرکزیت اسرائیل. البته منظور آن‌ها این نیست که یک دولت واحد تشکیل شود؛ نه، همین دولت‌هایی که در مرزهای جغرافیایی کنونی قرار دارند، باشند؛ منتها دولت‌هایی که توی مشت آمریکایی‌ها باشند؛ مردم به‌ظاهر آن‌ها را انتخاب کرده باشند، اما آمریکایی‌ها خواسته باشند.» (۸۳/۱۲۱۲۷) اما هنوز چند سال از اجرای این طرح نگذشته بود، که این طرح با شکست مواجه شد.

❖ استقلال؛

بهانه ای برای عدم توسعه

دکتر پرویز امینی

وقتی حسن روحانی در همایش ملی چشم انداز ۲۰ ساله عنوان کرد «خیلی مهم است که تابلوی ما در همه کارها توسعه باشد» بعدها که رئیس جمهور شد برای همه مشخص بود که دولت روحانی همچون دولت سازندگی و اصلاحات یک دولت «توسعه گرا» است و این توسعه گرایی کاملاً با نگاه به به بیرون است تا جایی که روحانی آشکارا اعلام می کند «ایران باید در صدد حرکت در مسیر توسعه برونگرا و مبتنی بر تعامل سازنده با نظام بین الملل باشد» و در روند این توسعه گرایی در حلقه یاران نزدیک به رئیس جمهور، اصالت قرار داشتن در شبکه غرب برای توسعه یافتگی آنقدر مهم می شود که سریع القلم مشاور رئیس جمهور، جمهوری اسلامی را به وضعیتی پارادوکسیکال متهم می کند که چرا هم می خواهد پیشرفت کند و هم استقلال سیاسی خود را حفظ کند؟

به این ترتیب مشخص می شود که مسئله توسعه برون زا مبتنی بر روابط خارجی آنقدر برای دولت روحانی و اطرافیانش اهمیت پیدا کرده است که مسئله آب آشامیدنی مردم را هم مشروط به مذاکرات و رابطه با غرب می کنند و حاضر می شوند استقلال کشور فدای این روابط شود. این نظر آقایان در حالی صادر می شود که

آنها در چارچوب نظری غرب باید به مفهوم آزادی نیز پایبند باشند.

در لیبرالی ترین (غربی ترین) تلقی از آزادی می گویند اگر فردی بخواهد چیزی را انتخاب کند و تصمیمی بگیرد، هیچ مانع و هیچ عامل خارجی غیر از او در این تصمیم گیری نباید دخالت داشته باشد در واقع استقلال هم همین آزادی است، اما در مقیاس ملی و در محدوده‌ی جغرافیای فرامرزی معنا پیدا می کند.

بنابراین مفهوم استقلال در واقع ترجمان همان مفهوم آزادی است با این تفاوت که در آنجا آزادی فردی مطرح است و در اینجا آزادی در سطح ملی. آزادی مربوط به داخل یک کشور است و استقلال در روابط یک ملت با سایر ملت ها معنا می یابد. لذا ما اگر آزادی فردی را قبول داریم، به طور اولی باید استقلال را هم قبول داشته باشیم. همچنان که به لوازم آزادی فردی پایبند هستیم و معتقدیم باید حقوق فردی خودمان را استیفا کنیم، به همان اندازه باید به استقلال کشور نیز استلزام داشته باشیم و آن را بپذیریم.

به این ترتیب این استقلال و عزت ملی که در حال حاضر جمهوری اسلامی از آن دم می زند و می خواهد خودش در امور سیاست گذاری تصمیم گیری کند یک خواسته طبیعی در راستای آزادی است که با توسعه گرایی مبتنی بر روابط خارجی نفی خواهد شد به طوری که آزادی های فردی هم زیر سوال می رود که نمونه آن در رژیم پهلوی که در اوج همگرایی با غرب و آمریکا برای توسعه قرار داشت مشاهده شد که چگونه کاپیتولاسیون به مردم در حال تحمیل بود که در خاک

ایران آزادی فردی یک ایرانی در مقابل یک آمریکایی و سگش نقض می شد و اگر نبود اعتراض امام خمینی(ره) به رژیم منحوس پهلوی عزت ایرانیان را لجن مال می کرد.

متاسفانه در تعاریفی که از توسعه برون زا ارائه می شود ما با تعریفی از توسعه روبه رو هستیم که پیش فرض آن، انسان به عنوان یک «حیوان اقتصادی» است. انسان پیشرفته کیست؟ کسی که بیشتر از همه می خورد، راحتی مادی بیشتری دارد و بیشتر از همه از رفاه و امکانات زندگی مادی برخوردار است. مطابق این نگاه، توسعه ای مطلوب است که در آن، پاسخ گویی به امیال غریزی انسان، اولویت دارد. در این شکل، «عدم ظلم به دیگران»، «عدم سکوت در برابر ظلم به دیگران» یا «کمک به مظلوم» هیچ دخلی بر توسعه یافتگی یا عدم توسعه یافتگی شما ندارد و آنچه مهم می شود صرفا اقتصاد خواهد بود حال آنکه در رژیم گذشته وضعیت کشور به همین منوال بوده است و رژیم منحوس پهلوی برای توسعه بیشتر و نزدیکی به غرب حاضر بوده است تن به هر مسئله ای بدهد حتی پذیرش و به رسمیت شناختن اسرائیل که برای یک جامعه مسلمان اوج آبروریزی محسوب می شود و مردم به خاطر وابستگی رژیم به غرب دست به انقلاب زدند و حتی با براندازی رژیم پهلوی از پای نشستند و انقلاب دوم یعنی جمع کردن بساط آمریکا از درون کشور را نیز رقم زدند.

قاعدتا اگر جمهوری اسلامی چشم به توسعه برونزا به قیمت زیر سوال رفتن استقلال داشت دیگر لازم به ۸ سال جنگ تحمیلی نبود و تحمل تحریم های کمر شکن

ظالمانه نیز قابل رفع شدن بود همه این موارد در حالی است که پیشرفت های متکی بر نیروی درون کشور در دوره سی ساله جمهوری اسلامی بنا به اعتراف سازمان ها و موسسات غربی از به اصلاح توسعه رژیم گذشته که از همگرایی با غرب حاصل شده بود بیشتر است، همگان به این موضوع اعتراف دارند که در زمینه علمی جمهوری اسلامی جزء ۲۰ کشور برتر دنیا محسوب می شود و بنابر پیش بینی پایگاه علمی سایمگو در سال ۲۰۱۸ ایران پس از آمریکا، چین و انگلستان در رتبه چهارم علمی جهان قرار خواهد گرفت.

ایران توانسته با تکیه بر توان داخلی خود موشک هایی را تولید کند که تضمین کننده امنیت ملی اش باشد و از همه مهم تر قدرت بازدارندگی اش را تا آن حد افزایش داده که به برقراری امنیت بیرون مرزهایش می پردازد و تبدیل به یک قدرت موثر منطقه ای شده است.

این در حالی است که رژیم گذشته که در اوج همگرایی با آمریکا و غرب قرار داشت تمام ادوات نظامی اش را از آمریکا و بلوک غرب خریداری می کرد و خود توانی برای تولیدات نظامی پیشرفته نداشته است.

در رژیم پهلوی ایران با نصف جمعیت فعلی اش نیازمند حضور پزشکان خارجی از کشورهایی همچون هند بوده است در حالی که بعد از انقلاب و در حال حاضر توانسته ضمن حفظ استقلال به پیشرفت های نوینی در علم پزشکی دست بیابد و قطب پزشکی خاورمیانه محسوب شود تا جایی که از کشورهای دیگر برای درمان به ایران مراجعه می کنند.

❖ غرب و تغییر هویت نظام سیاسی ایران

بهروز کلاته

مساله نفوذ یک عراق یا بلوف سیاسی نیست بلکه یک واقعیت است چرا که آمریکا بعد از گذشته سه دهه از انقلاب اسلامی با همه توطئه ها، کودتاهای نافرجام، ترورها و حتی فتنه ۸۸ فهمیده که دیگر نمی تواند به شیوه سخت نمی تواند با نظام جمهوری اسلامی درگیر شود چرا که در همه توطئه هایی که متحمل شکست شده است یک عامل بزرگ مانع پیروزی اش بوده و آن حمایت مردمی از جمهوری اسلامی بوده است.

آمریکایی ها بخوبی دریافته اند که مردم ایران با هر نوع گرایش سیاسی که داشته باشند روحیه ضد استکباری جز ویژگی های جدایی ناپذیر آنها است و این مساله را در برهه های مختلف به اثبات رسانده اند چه در راهپیمایی های ۲۲ بهمن، ۱۳ آبان و غیره مردم همواره ثابت کرده اند که مخالفت آنها با آمریکا جدی است و آمریکایی ها این موضوع را بخوبی دریافته اند اما راهکاری برای آن نداشتند و مذاکرات و عادی کردن روابط باعث شد که آنها به یک راهکار خیلی خوب دست پیدا کنند.

آمریکایی ها کم کم به این نتیجه رسیده بودند که دیگر رژیم تحریم ها کارآمد نخواهد بود چرا که مردم ایران طی سه دهه گذشته به صورت تدریجی به تحریم خو

گرفته بودند و خوب یاد گرفته بودند چگونه گلیم خود را از آب بیرون بکشند.

از طرفی شراکای اروپایی آمریکا که شاهد این وضعیت بودند دیگر از همراهی با آمریکا برای راضی کردن ایران خسته شده بودند و بیش از این نمی توانستند علی رغم فشار اقتصادی داخلی در اروپا بازار بکر ایران را نادیده بگیرند.

بنابراین آمریکایی ها بازی ورود جدی به مذاکرات را آغاز کردند آنها خوب می دانستند که چه می خواهند تغییر ذهنیت مردم نسبت به آمریکا و برای این هدف خود راه مذاکره، توافق و عادی کردن روابط را انتخاب کردند.

اوباما رئیس جمهور آمریکا در مصاحبه با خبرنگار نیویورک تایمز با اشاره به پیشینه ذهنی تاریخی کاملاً منفی نخبگان و مردم ایران نسبت به آمریکا بویژه در موضوعاتی از قبیل "سرنگونی مصدق، حمایت از شاه خائن، حمایت از صدام در ۸ سال جنگ تحمیلی علیه ایران و ..." می گوید: یکی از سیاست کلان و اصلی آمریکا در این مذاکرات، "تغییر ذهنیت" ایرانی ها نسبت به آمریکا و به عبارت روشن تر و به تعبیر نگارنده "استکبار زدایی ذهنی" از ایرانیان نسبت به چهره آمریکا است. او اشاره می کند که به تیم مذاکره کننده آمریکایی در این باره تاکید ویژه ای کرده است.

آنها با تغییر ذهنیت مردم ایران نسبت به غرب و آمریکا و تضعیف روحیه استکبار ستیزی مردم در واقع به دنبال تغییر رفتار حاکمان در نظام جمهوری اسلامی هستند چرا که اگر موفق شوند که ذهنیت مردم را نسبت به غرب

خواست مردم کوتاه بیایند به این ترتیب ایران در منطقه و در سطح جهان به یک شیر بی‌یال و کوپال تبدیل می‌شود و مجبور است با گذر زمان که هماهنگی ذهنیتی مردم با غرب بیشتر شکل می‌گیرد از اهداف و مواضع خود کوتاه بیاید و در میان مدت یا بلند مدت به یک حکومت در ظاهر مسلمان ولی در واقع غربی تبدیل خواهد شد.

به نظر می‌رسد به این وجه از پروژه نفوذ یعنی راهبرد «تغییر ذهنیت مردم» مسئولین باید عمیق‌تر بنگرند و گرنه در میان مدت و بلند مدت آنقدر تغییرات گسترده می‌شود که دیگر نمی‌توان جلوی آن را گرفت به قول سعدی سر چشمه شاید گرفتن به بیل، چو پر شد نشاید گذشتن به بیل.

تغییر دهند و مردم را شرطی کنند که مشکلات داخلی کشور مخصوصاً مشکلات اقتصادی ریشه‌اش در روابط موثر و سازنده با غرب است می‌توانند در ساخت درونی نظام «نفوذ» کنند و عملاً به هدف خود برای تصمیم‌سازی در سطح کلان کشور برسند.

به این ترتیب آنها با اندکی تخفیف در حوزه تحریم‌ها، ارسال پیام برای مردم و تماسها و دیدارهای اتفاقی با مسئولین ذهنیت منفی مردم نسبت با آمریکا را در اولین گام دوگانه خواهند کرد و با طولانی کردن مدت توافق و مذاکرات این عمل خود و تغییر ذهنیت را تشدید می‌کنند و وقتی این اتفاق بیافتد مردم در مقابل مسئولین نظام که بنابر اهداف انقلاب جلوی استکبار و آمریکا می‌ایستند و دست به مقابله می‌زنند به این ترتیب نظام با بحران‌های امنیتی و عدم حمایت مردمی روبرو خواهد شد.

همین مساله کافی است تا ثبات در کشور از بین برود، بین مردم و مسئولین فاصله برقرار شود و هر کدام حرفی را بزنند اینجاست که دیگر ایران نمی‌تواند نقش آفرینی خود را در منطقه و حتی در سطح جهان داشته باشد، حتی ممکن است در اداره مسئولین در اداره مملکت هم دچار مشکل شوند.

چرا که دیگر با تغییر ذهنیت مردم نسبت به غرب و آمریکا دیگر از نظر مردم مقابله با اسرائیل معنای خودش را از دست خواهد داد، حمایت از حزب الله لبنان دیگر اهمیت پیدا نخواهد کرد اصلاً چیزی به عنوان محور مقاومت وجود نخواهد داشت بنابراین مسئولین برای جلوگیری از آشوب و بحران داخلی مجبورند در مقابل

❖ همان جوری که «سیا» می خواهد!

محمدرضا کردلو

نقل است ملکه انگلیس روزی در مستعمرات هند در یکی از خیابان ها مشغول قدم زدن بود، مردم به گاوی تعظیم می کردند. ملکه نیز به رسم آنان تعظیم کرد، پرسیدند حضرت ملکه اینها گاو می پرستند، شما چرا تعظیم می کنید؟ ملکه گفت: اینها تا گاو می پرستند مثل خر به ما سواری می دهند، ما با این دین کاری نداریم. اتفاقا باید این طور ادیان را تقویت هم بکنیم.

واقعیت این است که تا قبل از فتوای توتون و تنباکو هم استکبار فکر می کرد اسلام هم یعنی همین نماز خواندن و زیارت رفتن و قس علیهذا، برای همین کاری به اسلام نداشت. اسلام شکاک به لحاظ معرفت شناختی و راکد به لحاظ عملی که موی دماغ استکبار نیست اتفاقا ایده آل آنها بود اما بعد وضع فرق کرد.

یکی از مبارزان پیش از انقلاب را برده بودند برای گوشمالی و بعد از اینکه کلی کتکش زدند، تعهد گرفتند و به رسم همیشه ساواک، نصیحتش کردند. سرهنگ ساواک به آن مبارز گفت: تو اصلا می خواهی مبارزه کنی، مبارزه کن، ولی مثل حلبی (سردسته حجتیه) مبارزه کن. این حرف را برای آن زد که حلبی به حکومت کاری نداشت. به سیاست کاری نداشت. همان چیزی را می خواست که آمریکایی ها می خواستند. روی منبر همان

حرفی را می زد که عامل بلندپایه سیا مدنظرش بود. مردم هم اگر خودشان دنباله رو عالمی دیگر نبودند، باورشان می شد. باورهای مردم جهت دهی و هر آینه به اهداف کلان آمریکا نزدیک تر می شد. آن روزهای قبل از انقلاب حجتیه یک جریان بود که اتفاقا در میان نخبگان هم طرفداران فراوانی داشت. شاید (نمی دانم، شاید) نمی خواستند اما مصداق اتم نفوذ جریانی بودند.

نمی خواهم همه چیز را به انتخابات ۸۸ بازگردانم اما همه چیز به انتخابات ۸۸ بازمی گردد. وقتی کاندیدای مدعی تقلب ساعت ۱۰ شب جمعه انتخابات - لابد به استناد نظریه مترقی داماد لرستان و فرزند آذربایجان - اعلام می کند: «برنده قطعی با نسبت آرای بسیار زیاد من هستیم»، یکی از فعالان مشهور رسانه ای ستاد قیطره در تویتر - که آن روزها به درخواست مستقیم هیلاری کلینتون آماده باش بود برای ضدانقلاب ایران - مطلبی منتشر می کند. او می نویسد: «هر چه به تمدن نزدیک تر می شویم آرای میرحسین هم بیشتر می شود. امیدوار باشید». شاید این مطلب به ترجمه نیاز داشته باشد. ترجمه می کنم. منظور این عضو فعال ستاد قیطره دقیقا این بود که تنها «بی تمدن»ها هستند که به داماد لرستان رای نداده اند. اما چرا او اینطور برخلاف منطق فکر می کرد؟ برخلاف دموکراسی، برخلاف حقوق شهروندی، برخلاف همه تئوری های عقل تجربی و ساختارهای سیاسی معقول!

پاسخ ساده ای دارد: او به عنوان عضوی از شبکه گسترده ای که هدف نفوذ جریانی دشمن قرار گرفته بود قرار نبود منطقی عمل کند. اصلا قرار نبود به دموکراسی

شعار «نه غزه، نه لبنان» همانطور که «آن مأمور عالیرتبه سیا تشخیص می دهد»، سر داده می شود. شعاری که حالا خیلی ها غلط بودنش را با تراژدی ۵ ساله سوریه و «شام خونین پاریس» خیلی خوب فهمیده اند.

زمانی که در فتنه ۸۸، «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» سر داده می شود و برخی از همین آقایان آن را تشویق می کنند یا در مقابل آن سکوت می کنند، معلوم است که «نفوذ» نتیجه داده است. «نفوذ» نتیجه داده است که در یک شبکه سازی، یک جریان، آگاهانه ارزش هایی را که برای آنها انقلاب کرده است، خود در رادیکال ترین حالت ممکن زیر سوال می برد و همانطور عمل می کند که «آن مأمور عالیرتبه سیا تشخیص می دهد». در وقایع بعدی و روز تلخ عاشورای سال ۸۸ هم همینطور. عالی ترین آرمان های مردم توسط همین «جریان نفوذ» مورد بی حرمتی قرار می گیرد.

واقعیت آن است که در همه این سال ها، همه نق زدن هایی که جریان تجدیدنظرطلب و نومحافظه کار فعلی از آنها برای تضعیف جمهوریت نظام استفاده کرده، نتیجه همین «نفوذ جریانی» است. نفوذی که باعث می شود «شما همان جوری تشخیص بدهی که آن مأمور عالیرتبه سیا تشخیص می دهد»!

پایبند باشد. از «تمدن» حرف می زد اما تمدنی که «رای اکثریت» را نمی پذیرد و «کیفیت رای» را جایگزین آن می کند. تعابیری که در سراسر ایام انتخابات سال ۸۸ مورد استفاده مدعیان دروغ تقلب قرار می گرفت و توسط «شبکه تصمیم سازان» جریان دوم خرداد استفاده می شد، همه وارداتی بود. نه به این معنا که یک فرد مخوف و مرموز از دستگاه های اطلاعاتی غربی هر روز صبح به تصمیم گیران اصلاحات تعابیر را انشا می کرد، بلکه به این معنا که این جریان به نحوی با رخدادهای سیاسی در کشور مواجهه می کرد که دقیقا در سیا درباره آن صحبت شده بود. این مساله در اذعان مقامات آمریکایی در ایام بعدی مشهود بود. تغییر در ذهنیت و باور گروهی از مردم تا آنجا که آنها دقیقا طوری فکر کنند که «آن مأمور عالیرتبه سیا تشخیص می دهد».

بعد از این مرحله چه اتفاقی خواهد افتاد؛ طبیعی است که «آرمان ها تغییر پیدا خواهد کرد، ارزش ها تغییر پیدا خواهد کرد، خواست ها تغییر پیدا خواهد کرد، باورها تغییر پیدا خواهد کرد».

به خاطر همین تغییر باورهاست که در اتفاقات پس از انتخابات سال ۸۸ و به تعبیر دقیق تر در «فتنه»، شاهد رخدادهایی هستیم که تا پیش از اتفاقات آن سال اصلا شاهدش نبوده ایم. به همین دلیل است که اگر از واژه نفوذ در تفسیر برخی از این رفتارهای ساختارشکنانه استفاده کنیم، دقیقا آن را توضیح داده ایم. زمانی که سال ۸۸ شعار «نه غزه، نه لبنان» توسط برخی از همین آقایان تشویق می شد یا در مقابل آن سکوت می شد، معلوم است «نفوذ» نتیجه داده است. «نفوذ» نتیجه داده است که

❖ پروژه نفوذ و فرهنگ ایرانی اسلامی

بهروز کلاته

معمولا یکی از اولین راه های نفوذ به هر کشوری نفوذ و تهاجم فرهنگی است غرب و آمریکا برای انجام این نفوذ ابزار کافی را دارند و معمولا این نفوذ و انحراف در فرهنگ یک جامعه آنقدر آهسته صورت می گیرد که وقتی بزرگ می شود دیگر نمی توان جلوی آن را گرفت؛ گورباچوف در شوروی برای پایان دادن به فضای جنگ سرد درهای شوروی را بر روی غرب گشود و رادیوهای آمریکا شروع به فعالیت فرهنگی در فضای تازه آزاد شده شوروی کردند کم کم آنقدر مشروبات الکلی در شوروی فراگیر شد که وقتی گورباچف قصد اصلاحات در این زمینه را داشت با نارضایتی مردم و ضررهای اقتصادی فروان روبرو شد. تاثیرات فرهنگی آمریکا بر شوروی آنقدر موثر بود که منجر به فروپاشی شوروی گردید.

آمریکا دریافته که مقابله با ایران از روش های سخت دیگر میسر نیست بنابراین یکی از راه هایی که برای نفوذ به ایران انتخاب کرده است مسیر تهاجم به فرهنگ اسلامی- ایرانی مردم و متمایل کردن آن ها به سوی فرهنگ غربی است.

غرب ابزار لازم برای اینکار را در اختیار دارد آنها برای اینکه در داخل ایران رسانه های موثر داشته باشند ماهواره ها را بخدمت گرفته اند و در حال حاضر بیش از

صدها شبکه ماهواره ای فارسی زبان با حمایت مستقیم و غیر مستقیم آمریکا و هم پیمانانش علیه فرهنگ مردم ایران برنامه پخش می کنند جالب است بدانید که هر کدام از این شبکه ها به صورت مستقل وظیفه خاص خود را بر عهده دارد ولی در مجموع همه به یک هدف واحد می اندیشند.

یک شبکه بر روی سبک زندگی مردم کار می کند و حتی برنامه ای می سازد تا نحوه خرید و نگهداری سگ در خانه را به مردم آموزش دهد و فرهنگ زندگی خانوادگی را به زندگی با حیوانات تغییر دهد؛ شبکه دیگری با پخش سریال های دوبله شده با موضوع خیانت سعی دارد نهاد خانواده را از هم بپاشد، یک شبکه دیگر هم برای تبلیغ زندگی غربی و راحتی در آن برنامه می سازد و شبکه هایی هم وجود دارد که بر روی انواع پوشش و فشن تمرکز دارند همه این ها در یک سناریو یک هدف را دنبال می کنند تغییر سبک زندگی مردم ایران و جالب اینکه اثرات آن را نیز در داخل مشاهده می کنیم در غرب و شمال تهران ازدواج های به اصطلاح سفید که دختر و پسر بدون اینکه ازدواج کرده باشند در یک خانه باهم و مانند یک زن و شوهر زندگی می کنند، برخی در آپارتمان های نهایتا ۱۰۰ متری خود سگ نگهداری می کنند و غیره.

در قسمتی دیگر از نفوذ فرهنگی صنعت ترجمه کتاب های غربی است بسیاری از کتاب های غربی مخصوصا در حوزه علوم انسانی ترجمه می شوند در حالی که هیچ تناسبی با فرهنگ ما ندارند و فقط یکپارچه فرهنگ ایرانی - اسلامی به صورت مستقیم و غیر مستقیم مورد

جامعه را در یک اقدام فرهنگی - سیاسی با خود همراه کند مارک گلن تحلیلگر آمریکایی در این رابطه می گوید: «از طریق رسانه ها آنها (آمریکایی ها) می خواهند هالیوود را به درون خانه ی ایرانی ها بیاورند تا از این طریق جوانان شما (ایرانی) را ورژن ایرانی فرهنگ مد نظر خودشان کنند.» و در ادامه می گوید: «هدف نهایی دشمنان ایران تغییر ماهیت انقلاب، ترویج سبک زندگی هالیوودی و حمله به نظام اقتصادی ایران است.»

هدف قرار داده اند جالب آنک در قشر جوان خواندن ترجمه این کتب به قشر روشنفکری نسبت داده می شود و جوانی که خود را روشنفکر می پندارد در یک فشار اجتماعی برای خواندن این کتاب ها قرار می گیرد و ناخودآگاه تاثیر می پذیرد.

صنعت هالیوود نیز یک ابزار نفوذ فرهنگی و ترویج سبک زندگی غربی است در دست آمریکایی ها و آنها بخوبی از آن استفاده می کنند آنها توانسته اند با استفاده از این صنعت قهرمان هایی درست که وجود خارجی نداشته اند اما در حال حاضر الگوی زندگی بسیاری از مردم شده اند و ایرانی ها نیز از موضوع مستثنا نخواهند و تاثیرهای خاص خود را خواهند پذیرفت.

شبکه های اجتماعی نیز با پردازش اطلاعات دریافتی از کاربران به خوبی ذائقه مردم کشورهای مختلف را برای برنامه ریزی فرهنگی بر روی آنها به مدیران فرهنگی غرب نشان می دهند و آنها بر اساس این اطلاعات برای نفوذ فرهنگی بر روی مردم برنامه ریزی می کنند. علاوه بر این شبکه های اجتماعی خود به ابزاری برای نفوذ در میان مردم بدل شده اند آنها از طریق شبکه سازی مردم و عناصر فعال غربگرا در این شبکه ها سعی می کنند بر روی فرهنگ و سبک زندگی مردم تاثیرگذار باشند و افراد مشهوری که زندگی به سبک غربی در داخل کشور دارند را بیشتر به رخ مردم بکشند.

به این ترتیب غرب با مجموعه ای از ابزارها سعی در ایجاد تغییرات فرهنگی در مردم ایران دارد تا بتواند از این طریق از حساسیت مردم ایران در مقابل آمریکا بکاهد و کم کم در صدد از بین برد روحیه استکبار ستیزی برآید و

❖ گام های راهبردی آمریکا برای نفوذ در ایران

عبدالله مرادی؛ دانشجوی دکتری روابط بین الملل

گفتمان جمهوری اسلامی به عنوان یک الگوی هویتی و ارزشی متفاوت، همواره در مقابل گفتمان نظام سلطه قرار داشته است. پس سیاست مهار و مدیریت ایران با چشم انداز حداکثری تغییر نظام همواره در دستور کار آمریکا قرار داشته است. این موضوع البته در مقطعی با رویکرد سخت نظامی و در مقطعی مانند فتنه ی ۸۸ با استفاده از الگوی براندازی نرم، پیگیری شده است. بر همین اساس، نباید انتظار داشت که حتی پس از توافق هسته ای نیز ایالات متحده به روند دشمنی و سیاست های مبتنی بر مهار، نفوذ، تغییر رفتار و براندازی نظام جمهوری اسلامی خاتمه دهد، بلکه به عکس، شواهد نشان می دهد که نظام سلطه مترصد فرصتی است تا از فضای سیاسی و اقتصادی ناشی از برجام حداکثر استفاده را ببرد و طراحی های خود را علیه جمهوری اسلامی ایران تعمیق بخشد. درست به همین دلیل رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار امروز خود با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۲۵ شهریور) با اشاره به نیت شوم دشمنان سلطه گر برای بازگشت و نفوذ در ایران اسلامی فرمودند: «در زمینه ی سیاسی نیز بیگانگان به دنبال نفوذ در مراکز تصمیم گیری و اگر نشد، نفوذ در

مراکز تصمیم سازی هستند که در صورت تحقق این توطئه، جهت گیری ها، تصمیمات و حرکت عمومی کشور، بر اساس خواست و اراده ی بیگانگان، تنظیم و اجرایی خواهد شد.»

همه ی گام های این مبارزه ی راهبردی نفوذ برای این صورت می گیرد که آمریکا بتواند از فضای به وجود آمده، به تغییر در معادله ی قدرت و سیاست داخلی ایران برسد؛ امری که هرچند در اظهارات علنی مقامات آمریکایی به آن اشارتی می شود، اما در واقع بیش از هر چیزی بر آن حساب و تمرکز کرده اند که این فضا، مقدمه ی نفوذ و سپس براندازی جمهوری اسلامی باشد، نه مقدمه ی پذیرش این کشور به مثابه ی یک قدرت هسته ای. پیترو هارل، از پژوهشگران اندیشکده ی «مرکز امنیت آمریکایی جدید»، به مقامات کاخ سفید چنین تجویز می کند: «آمریکا باید یک استراتژی تهاجمی ترویج اصلاحات سیاسی و اجتماعی در ایران را دنبال کند تا تعامل بیشتر مؤسسات غیردولتی آمریکایی و بین المللی و نهادهای جامعه ی مدنی در ایران تسهیل شود. واشنگتن باید به باقی ماندن در کنار فعالانی در ایران، که به دنبال اصلاحات سیاسی در کشور هستند، ادامه دهد.»^۱ در واقع برجام و افزایش تعامل با ایران از دید آن ها بیش از آنکه به معنای راه یافتن ایران به جامعه بین المللی باشد، به معنای راه یافتن آمریکا به درون ایران است.^۲ با توجه به این توضیحات می توان فرایند و هدف گذاری این نفوذ را در این موارد تشریح نمود:

۱. تغییر در دستگاه محاسباتی نظام

تلاش برای تغییر ادراک و اخلاق در دستگاه محاسباتی تصمیم‌گیری و یا تصمیم‌سازی نظام جمهوری اسلامی از جمله رویکردهایی بوده است که همواره در کوران حوادث سیاسی، توسط نظام سلطه علیه ایران مورد استفاده قرار گرفته است. این رویکرد در نگرش راهبردی نظام سلطه به ویژه معطوف به مقاطعی است که آن‌ها احساس می‌کنند در برخی از قسمت‌های ساختار سیاسی کشور اشتیاقی جهت تعامل با غرب وجود دارد. لذا عمده‌ی تمرکز این رویکرد بر دولتمردان سیاسی است و اساساً با استفاده از مجموعه‌ای از رویکردهای سخت و نرم، تلاش می‌کند نخبگان سیاسی کشور را در مسیر اهداف غرب هدایت کند و استحاله‌ی نظام را رقم بزند. نظام سلطه برای پیشبرد این روند، از طرح فروپاشی شوروی برای جمهوری اسلامی ایران بهره می‌گیرد که سابقه‌ی به‌کارگیری آن را می‌توان در اواسط دهه‌ی هفتاد شمسی نیز ملاحظه کرد. بر این مبنای تلاش کرده‌اند رویکرد نخبگان سیاسی کشور را با اعمال فشارها و تهدیدات فزاینده به‌سویی تغییر دهند که آنان احساس کنند «هزینه‌ی» تقابل با غرب و ایستادگی بر آرمان‌های انقلاب اسلامی، بسیار بیشتر از «فایده‌های» آن است. همین ایده و وجود گروه‌های سیاسی برانداز داخلی با سابقه‌ی انقلابی، زیربنای پروژه‌ی انقلاب رنگی نیز به‌شمار می‌آید؛ امری که مقام معظم رهبری با شناخت روند برنامه‌ریزی‌های نظام سلطه، بیان داشتند: «تنها امید دشمنان این است که انقلاب به دست کسانی به شکست برسد که خود در انقلاب نقش داشتند.»^۳

بنابراین همان‌طور که در دوران مقاومت برای افزایش دارایی‌های چانه‌زنی در پرونده‌ی هسته‌ای، تحریم‌های اقتصادی و فتنه‌های داخلی سیاسی برای تغییر ادراک سیاسی و سرگشتگی ساختار تصمیم‌گیری کشور طراحی شد، در دوران پس از برجام (در صورت تصویب) نیز گزینه‌های افزایش فشارهای منطقه‌ای، تغییر ذائقه‌ی فرهنگی و چماق تحریم‌ها، همان کارکرد تغییر ادراک را پیگیری می‌کند. هدف آن است که جمع‌بندی مسئولان جمهوری اسلامی به این سو معطوف گردد که در صورت ارزش‌مداری در سیاست داخلی و خارجی، با فشارهای خارجی زیاد و احتمال گسترش اعتراضات داخلی مواجه خواهند شد.

۲. تقویت شبکه‌ی حامیان غرب در داخل

این مشروط‌سازی و محدودسازی سیاست داخلی کشور، به‌طور مستقیم منجر به تقویت جناح‌های سیاسی غرب‌گرا خواهد شد و گام بعدی طرح بازسازی‌شده‌ی فروپاشی شوروی در ایران است. در واقع همه‌ی این اقدامات با هدف تهی کردن ساختار نظام از محتوای ارزشی آن صورت می‌گیرد. همان‌گونه که این تصور باطل در دوران اصلاحات نیز به وجود آمد و در همان زمان نیز رهبر انقلاب با اشاره به وجود یک طرح همه‌جانبه‌ی آمریکایی برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی، چنین بیان داشتند: «این طرح، طرح بازسازی‌شده‌ای است از آنچه که در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد. به نظر خودشان می‌خواهند همان طرح را در ایران اجرا کنند. دشمن این را می‌خواهد.»^۴

۳. تغییر ذائقه‌ی فرهنگی

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین راه‌های نفوذ را، نفوذ در حوزه‌ی «فرهنگ» جامعه و به موازات آن، زمینه‌سازی برای تغییر ذائقه‌ی فرهنگی جامعه دانست. همان‌گونه که «جوزف نای» با خوشحالی از شلوارهای جین آبی جوانان شوروی یا پخش سریال‌های آمریکایی در تلویزیون نیکاراگوئه در حین تضاد با حکومت آمریکا و آهنگ و شوهای تلویزیونی، به عنوان اثرات و منابع قدرت نرم آمریکا یاد می‌کرد،^۷ اینک نیز همان الگوی فرهنگی برای تغییر ارزش‌های فردی و سبک زندگی جامعه‌ی ایرانی به کار می‌رود. این تهدیدات نرم افزاری که رهبر انقلاب از آن‌ها تحت عنوان «ناتوی فرهنگی» نام برده‌اند، برای کسب قدرت سیاسی با ابزار تخریب اخلاق، مصرف‌گرایی، بی‌اعتنایی به هویت ملی، دلبستگی به ارزش‌های آمریکایی و... اعمال می‌شوند. این شکل از تهدیدات در کوتاه مدت در قالب مسائلی چون مهاجرت نخبگان و تنش‌های سیاسی به شکل اغتشاش در مشروعیت، انسجام و ظرفیت نظام‌های سیاسی به عنوان مؤلفه‌های نرم امنیتی، بروز می‌کند، ولیکن در بلندمدت با تغییر در ذائقه‌ی عمومی جامعه، به تزلزل اساسی در آن مؤلفه‌های نرم امنیتی و تغییر در جهت‌گیری‌های کلان یک جامعه می‌انجامد. به نظر می‌رسد یکی از اولین گام‌ها در فرایند تغییر ذائقه‌ی فرهنگی، اخبار حضور و فعالیت مک دونالد در کشور است. نمادسازی مبتنی بر مک دونالد، تعبیری جز پذیرش سبک زندگی آمریکایی ندارد.

اما به هرصورت آمریکا در قالب الگوی نفوذ، تلاش می‌کند تا طرح بازسازی‌شده‌ی فروپاشی شوروی را در جمهوری اسلامی نیز پیگیری نماید. بر همین اساس، اندیشکده‌ی «بنیاد دفاع از دموکراسی» در گزارشی صراحتاً به این موضوع اشاره می‌کند که «در توافق هسته‌ای، این جنبه‌ی مثبت وجود دارد که شاید این توافق برایمان تنها ده سال زمان به منظور نابود ساختن حکومت ایران خریدار باشد. با در نظر داشتن این مسئله، این مدت زمان باید به طور کارآمد مورد استفاده قرار گیرد. تکرار موضع ایالات متحده درباره‌ی تضمین فروپاشی پرده‌ی آهنین، یک نقطه‌ی آغاز محسوب می‌شود. آنچه در فاصله‌ی سال‌های ۸۰-۱۹۷۹ در لهستان اتفاق افتاد، یک نمونه‌ی برجسته قلمداد می‌شود. اعتصاب سال ۱۹۸۰ در کارخانه‌ی کشتی‌سازی لنین در گدانسک، در نهایت به فروپاشی امپراتوری شوروی منجر شد. ایالات متحده می‌بایست از فضای به‌وجودآمده از مذاکرات هسته‌ای با ایران استفاده کرده و شبکه‌ی حامیان غرب در ایران را فعال کند تا از این طریق، تغییرات سیاسی در ایران به وجود آورد. در واقع توافق هسته‌ای کنونی، فرصت منحصربه‌فردی را برای تمرکز بر تغییر ایران به دست می‌دهد.»^۵ این همان موضوعی است که می‌توان در گفتار دولتمردان آمریکایی از جمله باراک اوباما و جان کری نیز مشاهده کرد. جان کری در دوم مرداد گذشته در شورای روابط خارجی آمریکا، با اظهار اینکه آمریکا نسبت به آینده‌ی ایران حساب باز کرده است، بیان داشت: «من نمی‌دانم تا ۱۵ سال دیگر چه اتفاقی می‌افتد، جز اینکه می‌دانم اتفاقات زیادی در کشورها رخ خواهد داد.»^۶

۶

<http://www.state.gov/secretary/remarks/2015/20150523/20150523.htm>

Obama Barak, we are prepared to use all elements of our power to secure our interests in the middle east, Al Shargh Awsat, available in:

<http://english.aawsat.com/article/05/2015/obama-we-are-prepared-to-use-all-elements-of-our-power-to-secure-our-interests-in-the-middle-east>

۷. جوزف نای، قدرت نرم، ترجمه ی محمد حسینی مقدم، فصلنامه ی راهبرد، شماره ی ۲۹، پاییز ۱۳۸۲.

نتیجه ی این سه رویکرد آن است که فضای افکار عمومی و سیاست داخلی کشور به شدت مشروط می گردد؛ چراکه در واقع مشروط سازی فضای سیاسی داخل کشور و جهت دهی به انتخاب مردمی، دو نتیجه ی طبیعی در پی خواهد داشت: اولاً تغییر در ادراک سیاسی تصمیم گیران نظام و ثانیاً هموار سازی برای قدرت یافتن نخبگان غرب گرا.

پی نوشت ها:

۱. هارل، پیتز، باید به دنبال ترویج اصلاحات سیاسی در ایران پساتوافق باشیم / ارتباط با نهادهای غیردولتی و مدنی ایران باید تقویت شود، به نقل از مؤسسه ی مطالعات آمریکا، قابل رؤیت در:

<http://asipress.ir/vdci3/bcct.html%20aqw%20t3%20wa5>

۲. محمدی، مهدی، هشدارهای امنیت ملی در فضای پساتوافق، روزنامه ی وطن امروز، ۲۶ مرداد ۱۳۹۴.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دانشگاه علم و صنعت، ۲۴ آذر ۱۳۸۷.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۹ تیر ۱۳۷۹.

۵. Weinthal, Benjamin, Analysis Iran Nuclear agreement wont improve Human Rights, jul ۲۳ Foundation for Defense of Democracies, available in: ۲۰۱۵

<http://www.defenddemocracy.org/media-hit/benjamin-weinthal-analysis-iran-nuclear-agreement-wont-improve-human-rights>